[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق الانسان وجعل الصحة والمرض موضوعاً للابدان ونصلی علی محمد وآله الطیبین
الطاهرین واصحابه الاکرمین اما بعد فقیر حقیر سید رضا حسن جعفری عفی الله عنه که از سن طفولیت
شائق علم وهنر بود چنانچه حسب دستور زمانه بعد تحصیل علم فارسی وصرف ونحو نوبت کتب درسیه
منطقیه رسیده والد بزرگوار حسب نامدار که از قدیم الایام نظر فیض اثر شان در تحصیل کنانیدن
علوم مسطوره محض برای حصول مادهٔ فن طب بوده هم اکثر اوقات صفت وثنای علم مذکور
بنده از لسان معجز بیان میفرمودند روزی تاکید ارشاد فیض بنیاد برای تحصیل علم معلوم گردید
بنده نیز عدول حکمی بشان خلاف خدا ورسول شمرده وهم مصداق اینکه العلم علمان علم الابدان
وعلم الادیان تحصیل علم طب مصروف گردید واز اکثر فضلای کبار واطبای نامدار بمثال اینکه
متاع نیک هر دکان که باشد حاصل ساخت مگر چونکه علم بدون عمل بکار نمی آید بنا بر آن
عزیزی وعنایت قرآنی بخدمت فیضدرجت جناب معلی القاب فیض بخش عالم وعالمیان
ابن جناب حکیم مرزا انوالصاحب خلف جناب مستطاب حکیم مرزا احمد شریف
جعل الجنة مثواه حاضر آمدم جناب ممدوح بنده پروری بیکران
بحال اینجانب دل داشته حکم حضوری مطب ونسخه نویسی فرمودند

سبب ازدست وزبان کہ برآید * کز عہدہ شکرش بدر آید * القصہ وزبی شخاطر عقیدت اثر
گذشت کہ اگر نسخ جاریہ وقواعد معمولہ مطب ودیگر مجربات مسموعات وممتحنات مفردات ومرکبات
برای یادداشت جمع نموده شود خالی از فائده نخواهد شد بنابران آنچہ در زمان قلیل بنظر احقر ذلیل
گذشت فراہم نموده شد امید از ناظرین مختصر ہذا اینکہ اگر خطائی ملاحظہ فرمایند بنظر کیمیا اثر غلطی
اوستادان مقرر سوده سہو کاتب یا خطای مؤلف تصور فرمایند زیرا کہ الانسان مرکب
من الخطاء والنسیان وبدامن عفو عیب پوشی فرمایند واللہ خیر الساترین وقد تمت

ہذا الکتاب علی ترتیب حروف التہجی وسمیتہا بالمجربات الرضائی واللہ جامع المتفرقین

مقدمہ در بیان اکثر اوزان طبیہ کہ اکثر الامر احتیاج بآن می افتد الوزن قیاس الشی بالشی
سوای کان بحسب الکثیر او غیرہا تفسیر اوزان حبہ یک جو طسوج دو جو قیراط چہار جو
سرخ یک جو متوسط ماشہ ہشت رتی تولہ دوازده ماشہ تانک چہار ماشہ دانق دو
چہار ونیم رتی درم دوازده ماشہ وبقول صاحب مخزن بست ماشہ درم سہ ونیم ماشہ
مثقال چہار ونیم ماشہ سیر شاہی یک تولہ ہشت ماشہ اوقیہ وقیہ سہ تولہ رطل بغدادی
بست ونہ اثار شاہی من طبی چہار آثار شاہی استار یک تولہ بندقہ چہار ماشہ نواۃ
دوازده ماشہ باقلا یک ونیم ماشہ ترمس پنج سرخ جوزه دو تولہ ارزه دو خردل کہلی
سی وشش من طبی صاع چہار من طبی کیلچہ پنج من طبی قفیز بست وپنج من کیاس
یک تولہ چہار ماشہ مکوک سہ کیلچہ خستہ نوب یک قیراط اسپیوی دو من طبی کف شش درم
لجہ ده درم قنطار دو رطل دورق شش ونیم رطل الثاب الاصل دو ونیم رطل طبی من
تبریزی سہ تولہ حمصہ چہار جو چہارم جو درہم سہ ماشہ دینار چہار ماشہ بہلولی چہار ده ماشہ
و دوازده ماشہ خیبہ ده ماشہ

باب الالف

اطریفل کشنیزی مقوی دماغ پوست ہلیلہ زرد پنج تولہ پوست ہلیلہ
کابلی پنج تولہ وہلیلہ سیاه پنج تولہ وپوست بلیلہ پنج تولہ آملہ مقشر منقی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلق الانسان و جعل الصحة والمرض موضوعاً للابدان و نصلی علی محمد و آله الطیبین
الطاهرین و اصحابه الکرامین اما بعد فقیر حقیر سید رضا حسن جعفری عفی الله عنه که از سن طفولیت
شائق علم و هنر بود چنانچه حسب دستور زمانه بعد تحصیل علم فارسی و صرف و نحو نوبت کتب درسیه
منطقیه رسید و والد بزرگوار و جد نامدار که از قدیم الایام نظر فیض اثر شان در تحصیل کنانیدن
علوم مسطوره محض برای حصول مادهٔ فن طب بود و هم اکثر اوقات صفت و ثنای علم مذکور در پیش
بنده انسان عجز بیان میفرمودند روزی تاکید ارشاد فیض بنیاد برای تحصیل علم معلوم گردید
بنده نیز عدول حکمی ایشان خلاف خدا و رسول شمرده و هم مصداق اینکه العلم علمان علم الابدان
و علم الادیان بتحصیل علم طب مصروف گردید و از اکثر فضلای کبار و اطبای نامدار مثال اینکه
[illegible] متاع نیک هر دکان که باشد [illegible] حاصل ساخت مگر چونکه علم بدون عمل بکار نمی آید بنابر آن
بذریعهٔ عزیزی و عنایت قربانی بخدمت فیضدرجت جناب معلی القاب فیض بخش عالم و عالمیان
[illegible] ان جناب حکیم مرزا انوار الصاحب خلف جناب مستطاب حکیم مرزا محمد شریف خان صاحب
[illegible] الله [illegible] و جعل الجنة مثواه حاضر آمدم جناب ممدوح بنده پروری [illegible] شریف نوازی
[illegible] حال [illegible] مشغول داشته حکم [illegible] مطب و نسخه نویسی فرموده [illegible]

بیت از دست و زبان که برآید ۔ کز عهده شکرش بدر آید ۔ القصه ذره بی مقدار عقیدت تا شد
گذشت که اگر نسخ جاریه و قواعد معمولیه مطب و دیگر مجربات مسموعات و ممتحنات مفردات و مرکبات
برای یادداشت جمع نموده شود خالی از فائده نخواهد شد بنابران آنچه در زمان قلیل بنظر احقر قلیل
گذشت فراهم نموده امیدوار از ناظرین مختصر هذا اینکه اگر خطائی ملاحظه فرمایند بنظر کیمیا اثر غلطی
استادان منفرد و سهو کاتب یا خطای مؤلف تصور فرمایند زیرا که الانسان مرکب
من الخطاء والنسیان و بدامن عفو عیب پوشی فرمایند والله خیر الساترین و قدر ثبت

هذا الکتاب علی ترتیب حروف التهجی و سمیتها بالمجربات الرضائی والله جامع المتفرقین

مقدمه در بیان اکثر اوزان طبیه که اکثر الامر احتیاج بآن می‌افتد الوزن قیاس الشیء بالشیء
سواء کان بحسب الکثرة او غیرها تفسیر اوزان حبه یک جو طسوج دو جو قیراط چهار جو
سرخ یک جو متوسط ماشه هشت رتی تولہ دوازده ماشه تانک چهار ماشه دانق دو
چهار و نیم رتی درم دوازده ماشه و بقول صاحب مخزن بیست ماشه درم سه و نیم ماشه
مثقال چهار و نیم ماشه سیر شاهی یک تولہ هشت ماشه اوقیه ده تولہ رطل بغدادی
بیست و نه آثار شاهی من طبی چهار آثار شاهی استار یک تولہ بندقه چهار ماشه نواة
دوازده ماشه باقلا یک و نیم ماشه ترسنج سرخ جوزه دو تولہ ارزه دو خردل لیلی
سی و شش من طبی صاع چهار من طبی کیلجه پنج من طبی قفیز بیست و پنج من کیلاس
یک تولہ چهار ماشه کوکر سه کیلچه خسه نوب یک قیراط ایربوع دو من طبی کف شش درم
ملعقه ده درم قنطار دو رطل دورق شش و نیم رطل الاب العسل دو نیم رطل طبی من
تبریزی سه تولہ حمصه چهار جو چهارم جو سه ماشه و ستار چهار ماشه بهلولی چهار ده ماشه
و دوازده ماشه قیمه ده ماشه

باب الالف

اطریفل کشنیزی مقوی دماغ پوست هلیله زرد پنج تولہ پوست هلیله
کابلی پنج تولہ و هلیله سیاه پنج تولہ پوست بلیله پنج تولہ آمله مقشر پنج

پنج توله کشنیز خشک پنج توله کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یا بروغن گاو سه توله
خالص چرب نموده با سه چندان عسل مصفی بقوام آورده بدستور اطریفل سازند اطریفل
اطریفل مرکب برای تقویت دماغ و برای رفع زکام و نزله ضعف دماغ مفید و لذیذ آمله مربی
ده عدد هلیله مربی ده عدد بآب گرم شسته ریزه ریزه کرده بعرق کیوره بقدر موافق
سائیده پارچه بیز نموده شیره مویز منقی نیم پاو شیره کشمش نیم پاو شیره مغز بادام شیرین سه توله
شیره مغز تخم کدوی شیرین دو توله قند سفید سه وزن آمیخته بقوام آورده پوست
هلیله زرد چهار توله پوست هلیله کابلی چهار توله هلیله سیاه چهار توله پوست بلیله چهار توله
آمله مقشر منقی چهار توله گل سیوتی چهار توله کشنیز خشک سه توله گاوزبان گیلانی دو توله
برگ بادرنجبویه دو توله گل بنفشه دو توله اسطوخودوس یک توله کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین چرب نموده در قوام مذکور آمیخته بدستور اطریفل سازند اطریفل مرکب مقوی
دماغ و جمیع اعضا مسمن بدن مغز تخم کدوی شیرین یک توله مغز تخم خربزه یک توله مغز تخم
پیتهه یک توله مغز بادام شیرین سه توله مغز حب الزلم یک توله مغز چلغوزه یک توله مغز تخم
خیارین دو توله مویز منقی نیم پاو کشمش سبز نیم پاو مربای جهڑپا کہ آثار مربای سیب جهڑپا کہ
آثار مربای هلیله جهڑپا کہ آثار مربای آمله جهڑپا کہ آثار را ادویه بعرق کیوره بقدر موافق سائیده
پارچه بیز نموده آب ابریشم خام دو توله قند سفید سه پاو عسل مصفی نیم آثار بقوام آورده
ادویه مذکوره افزوده پوست هلیله زرد سه توله پوست هلیله کابلی سه توله هلیله سیاه
سه توله پوست بلیله سه توله آمله مقشر منقی سه توله گل بنفشه یک توله گل سیوتی یک توله کشنیز
خشک سه توله گاوزبان گیلانی دو توله بادرنجبویه یک توله اسطوخودوس یک توله
کوفته بیخته بروغن بادام شیرین هفت توله چرب نموده بقوام مذکور انداخته بابسته چوبین
برهم زده بدستور اطریفل سازند و در ظرف چینی یا سفالی نگاه دارند و بدستور بکار برند

قاعده

بدانکه هلیلجات و فلوس خیارشنبر بالخاصه مضر امعا اند لهذا بدون مصلح استعمال آنها
نکنند و مصلح روغنها اند خصوصاً روغن بادام شیرین بنا بر آن لازم است که در نسخ اطریفلات

ولعوقات یا جائیکه چنین ادویه باشند دیگر مذکور نشد داخل فرمایند ایضاً دستور نسخه اطریفل
نیست که در ظرف معلوم داشته سر ظرف محکم بسته نموده اقل الایام تا چهل روز در جو دفن کنند
تا که مزاج گیرد و حتی الامکان تا انقضای میعاد معلوم استعمال نه کنند و اگر ضرورتی قوی
لاحق حال گردد عالم مجبوری است و اگر بعد تقویت ملینین منظور باشد اجزای ملینه مثل
ترنجبین و شیرخشت وغیره داخل نمودن و وزن عسل مقدار آن کم نمودن تا که شیرینی زیاده
نشود مضائقه ندارد و وقت پختن معقدی در عسل جهت آنست که از کف گرفتن حدت عسل کم میشود و خطا

اطریفل سید برای تقویت هضم و کسر ریاح ترپهلا سه توله زنجبیل سه توله دو توله پیپل یک توله
فلفل سیاه یک توله بادیان یک توله بزر البنج سفید یک توله اجوائن دیسی یک توله کرفس
یک توله سنا مکی یک توله تربد سفید مجوف خراشیده یک توله قصب الذریره یک توله شیطرج
یک توله بادرنگ یک توله زیره سیاه یک توله زیره سفید یک توله موصلی سیاه
یک توله موصلی سفید یک توله پیپلا مور یک توله گوکهرو کلان یک توله گوکهرو خرد
یک توله چیون یک توله سازج هندی یک توله قاقله صغار یک توله قاقله کبار
یک توله تخم حلون یک توله بج یک توله سعد کوفی یک توله کتهلی یک توله بکاین
یک توله کشنیز خشک توله نمک سانبهر سه توله نمک سیاه سه توله نمک پاچی یک توله
نعناع خشک یک توله تخم تمر هندی مقشر یک توله اوناجی یک توله همه اجزا کوفته بیخته
قدری سر اطریفل بید تراشیده در میان آن اجزا ترکرده هرگاه جذب شود باز دوبه
باقیمانده تر کنند که تمام اجزای مذکور دران جذب شود پس بالای آن عرق لیموی کاغذی
بچکانند تا که عرق یک صد و یک لیمو جذب کند و خشک شود و بعده بکار برند قدر خوراک
موافق حاجت و مزاج

ایارج لوغاذیا برای جمیع امراض بارده چون لقوه و فالج
و استرخای بدن و نیز امراض عصبانی و جلدی و ایضاً برای شهوت کلبی و داء الثعلب
وغیره نافع شحم حنظل پنج درهم عنصل مشوی چهار درهم غاریقون چهار درهم سقمونیای مشوی
چهار و نیم درهم خربق سیاه چهار و نیم درهم اشق چهار و نیم درهم [illegible] چهار و نیم درهم
افتیمون ولایتی سه درهم کمافیطوس سه درهم مقل ازرق سه درهم صبر سقوطری سه درهم

ماشا دو درم ساذج هندی دو درم فراسیون دو درم جعده دو درم بلیله دو درم
فلفل سیاه دو درم فلفل سفید دو درم دار فلفل دو درم زعفران دو درم بسفایج فستقی
دو درم سکبینج دو درم جاوشیر دو درم حب بلسان دو درم مصطکی دو درم فطراسالیون
دو درم حماما دو درم زراوند طویل دو درم عصاره افسنتین دو درم فرفیون دو درم اسطوخودوس
دو درم حشیشیا یک نیم درم اسطوخودوس یک و نیم درم کوفته بیخته عسل مصفی سه وزن ادویه
معجون آورده بدستور ایارج سازند و اگر درین نسخه احتیاج تقویت قوی منظور باشد
مرجان سوخته سه درم مروارید ناسفته سه درم ورق طلا محلول یک و نیم درم ورق نقره محلول
یک و نیم درم اضافه نمایند خوراک تا سه مثقال با آب نیم گرم یا با ماء العسل انسب آنست که بوقت
خواب شب خورند صبح جوشانده بسفایج چهار ماشه زوفا چهار ماشه افتیمون ولایتی چهار ماشه
اسطوخودوس نه ماشه مویز منقی لسان الثور چهار ماشه پوست هلیله کابلی شش ماشه بنوشند
ه ا لا شدا

بیان ادویه که بالخاصه مفید اند

ادویه که بالخاصه برای صرع مفید اند بقول اطبا متعلقا و مشروط بوجود ادویه و شیر
تعلیق حسب دار برای صرع حل کرده بطفل دادن مفید. ادویه که برای آسانی
وضع حمل بکار می برند موی سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بر سر نهادن زایل
تمام مویها سوزانیدن و دود در مشام گرفتن و بعد بران راست نشستن و سم اسپ سیاه
سوزانیدن و دود گرفتن و خرگوش سوزانیدن و دود گرفتن در آسانی
وضع حمل تاثیر دارد. ادویه که برای ناسور مفید اند خاکستر پنبه سوخته و زبان
گنجشک سوخته و نبات هندی با یک سود و پاشیدن و خاکستر گل تنباکو و تخم
جوزی بالای هم سوخته پاشیدن و بد گشودن ناسور که پیه المخ اثر است و استخوان گوسفند و سفیدن
سائیده بر گرد ان سفیده چون سنگ کنه فتیله آلوده در ناسور نهادن و مردار سنگ و مرشد
محلول نموده بر روی ناسور نهادن تا آن انفاذ نیست ادویه دافع مشرق الجبن یعنی کرم
چهار روسیاگل مولسری آرد سوزاک پنبه الشیخ بخور و نیز صندل سرخ گل ارمنی

اودویه که بوی بد فرج را زائل گرداند بخور برگ سیب و فرج را سائیدن از عصاره برگ
سیب فرج را شستن گل چنبلی سرشت و ورق آب طبخ دهند پس بگذارند که سرد شود
بعد از آن روغنی که بوی آید بدست کشیده بر فرج مالیدن سفید مشک کافور
جوزبوا عود زعفران سلاخه گل سرخ کوفته بیخته بخور آن در فرج گیرند اودویه
که موی را بروید اگر شونیز را بسوزانند و آب طلا کنند سفید سر و باد مالیدن بالخاصه
اثبات میکند و سر زاغ و سر مگس نیم سوخته و سم الاغ نیم سوخته منفردا یا مجموعا با روغن زیتون
مثبت موی است و پرستو چون ده عدد که بچگان را با پوست و دانه خرما یک مثقال
بسوزانند بمرتبه که توان سائید تا آنکه خاکستر شود با روغن زیتون و با گل سرخ و پانزده
عدد فلفل بمالند سریعا اثبات میکند و چون نوره ارسنی و نوشادر بسوزانند و با سرکه طلا کنند
در سه روز موی بروید و تبدیل طلا بعد چهار گهری نموده باشند قرابادین کبیر
اودویه که منع رویانیدن موی کند مالیدن مغز سر گوسفند و مالیدن آهک اسقاط موی نماید
و بار وئیدن نمیدهد و چند مسحوق با عسل در منع روئیدن مو بعد قلع مجرب است و چون تخم
توعر را با روغن بعد از قلع مو بمالند اصلا موی نروید مجرب است اودویه که موی را سیاه
کند آب برگ چغندر با مازوی سبز خرد کرده مالیدن موی را مجعد گرداند و هلیله کابلی و
مرداسنگ و برگ سدر و عفص و گلنار و برگ سرو و تخم مورد و کتیرا و گل سرخ
و آهک آب نادیده و با دو چندان آب برگ چغندر استعمال نمایند اودویه جعودت را
برطرف سازند کل لعابات با روغن و آب در زائل نمودن جعودت اثر تمام دارند خصوصا
شستن آب بلعاب و طبخ برگ کنجد و طبخ ریشه توت سیاه و سفید در دفع جعودت
عجیب الاثر است اودویه مجربه برای قروح کلیه و مثانه برگ تازه نورسته مغیلان شش
در آب ترکرده زیر آسمان بگذارند و صبح آب زلال آن گرفته کهربا شمعی یک دانگ صمغ آلو بالو
دو دانگ با صمغ فارسی سوده پاشیده تا یک هفته بنوشند و از مجربات است که شیر
بز را گرم کرده خارخسک خرد یک دانگ کهربا یک دانگ ترنجبین خراسانی یک اوقیه
پاک کرده داخل نموده هر دوای سابق بر آن پاشیده بنوشند و نیز از مجربات است که

قرص کرم با شربت انجبار سرشته شیره تخم خرپزه تخم خشخاش سفید و ... کرده بنوشند
ادویه که کرم شکم و غیره بکشند بوره ارمنی و برگ شفتالو و برنگ کابلی و سیب الوسن
کاکنج یا اقاقیای مصری لوبیا سعد کوفی افسنتین ولایتی سرکه حب النیل نعناع یعنی پودینه
تخم حنظل ریوند [illegible] الهندی یعنی شیر [illegible] یعنی [illegible] هر دو کشنده اند ۰۰

فائده

حیله قتل شدن کرم شکم آنست که صاحب دیدان اول چند روز عادت خوردن
شیرینی [illegible] گوشت و غیره کند تا که دیدان هم عادی شوند بچیزهای شیرین [illegible] پس قدری
از طعام لذیذ در حین گرسنگی [illegible] توقف نماید که دیدان برای خوردنش متصاعد شوند
پس فوراً از دواهای سابق خورده [illegible] تا که دیدان
همه کشته و هلاک شوند والله اعلم بالصواب

باب الباء الموحده

برشعثا برای سرعت انزال [illegible]
یک مثقال [illegible] یک مثقال فرفیون یک مثقال افیون مصری و مثقال فلفل سیاه
سه مثقال [illegible] نیم [illegible] مثقال ادویه جدا جدا کوفته تیار سازند و با چندان
عسل [illegible] و شش ماه در [illegible] نگاه دارند خوراک نصف مثقال و قوتش تا پنج سال
باقی بماند [illegible] آید
تخم [illegible] سیاه دو درم تخم [illegible] درم کتیرا دو درم نشاسته دو درم [illegible]
دو درم تخم خرپزه دو درم تخم [illegible] درم تخم خشخاش [illegible] تخم کدو دو دانه دو درم [illegible] درم
[illegible] دو درم [illegible] دو درم تخم [illegible] دو درم [illegible] بادام [illegible] دو درم
[illegible] بکوبند [illegible] سازند [illegible] شربت آن سه درم با شربت خشخاش تجویز
[illegible] اسقاط ثولول [illegible] نماید [illegible] تجویز نمودن [illegible] و اسقاط ثالیل نماید
[illegible] برگ [illegible] برای اسقاط ثالیل [illegible] ثالیل [illegible] است [illegible] برای زخمها
سفید با شنگرف یک تولہ [illegible] یک تولہ [illegible] یک تولہ

مصطکی نیم کوفته یک توله بخور نمایند بخور که بر آلت بستن معین باشد میعه سائله سه باشه حلتیت سه باشه
کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد طهر سه روز متوالی بخور سازند و بعد ازان مباشرت نمایند

باب التاء المثناه

تریاق اربعه محلل ریاح غلیظ مصلح کبد و طحال نافع برای گزیدن هوام و اخراج فضول
معتبه حب الغار یک توله جنطیانای رومی یک توله مر صافی یک توله زراوند طویل یک توله
کوفته بیخته با سه چندان عسل مصفی بقوام آرند خوراک از چهار دانگ تا یک مثقال تریاق
که از ضرر سیماب و سم الفار و زنه نجار و دیگر ادویه سمیه باز دارد مرمکی یک توله افتیمون رومی یک توله
تخم کرفس یک توله کوفته بیخته دو مثقال آن با یک اوقیه شراب بنوشند تکلیس نقره
این ترکیب از عنایت فرموده شفیقی مکرمی یعنی خان والاشان مردان علی خان صاحب بشرط
آنکه سایه آدم بران نیفتد وقت کشته شدن نقره را یازده بار بجا او بعرق لیموی کاغذی
داده باد و چند برگ بجه دوتی در گهر یا گل حکمت کنند و آتش با چکیدستی دهند تا دو ساعت
ببین کشته شود و طریق گل حکمت معروف است محتاج بشرح نیست و شناخت برگ مذکور آنست
که مانند برگ فلفل سرخ و گل آن خرد میباشد و در دره کوه پیدا میشود تکلیس طلا از خان موصوف
بشرط مذکور باین طور که بست و یک مرتبه بعرق لیموی کاغذی بجا او داده بعد ازان که سه بار
گداخته باشند با آب برگ شال پرنی تا دو ساعت ترکیب معلومه آتش دهند کشته گردد
و شناخت برگ اینکه مثل برگ درخت گوکنار در زمین نمناک و زمین کوه میباشد و دست
برگ گل خورد میباشد تکلیس فولاد از صاحب ممدوح بشرط سابق الذکر باین طور که اول
در عرق آله بست و یکبار بجا او داده بست و یکبار در عرق آن تر داشته بعده
باد و چند برگ گویا گل حکمت کرده بدستور آتش دهند تا مدت معلوم و شناخت
برگ مذکور آنست که مثل برگ انار میباشد و در آب و دات پیدا میشود تکلیس قلعی بطریق
معروف اینکه بار و سر قدر که خواهد و آنرا گداخته اول یکبار بجا او آب لیموی کاغذی
و یکبار بجا او باب برگ تمر هندی و یکبار بجا او باب برگ تنک دهند بعده
ریزه ریزه کرده چهال تمر هندی فرش کرده بالای آن پانصد تا ... گذاشته شده

دیگ الاهی آن شیرهای قلعی نهاده آتش زنند و تحمل نمایند تا همه چهال و پارچه ها سوخته شود و قلعی شنگرف گردد پس برآرد و نگاه دارد **تکلیس قشر بیض** که اکثر الامر احتیاج به آن می افتد باین طریق نمایند که قشرهای بیض در آب شیرین بخیسانند تا سه روز تا که قشر رقیق اندرونی که بعربی غرقی نامند جدا شود پس بار دیگر در آب دیگر تا دو روز بخیسانند باز برآورده در سبو در گل حکمت ساخته در تنور یا گلخن اندازند و زمانی توقف سازند که سوخته خاکستر شود و نه خام ماند پس بکار برند

شیاف رشیدی که کشیدنش برای صاحب آتشک مفید می افتد شنگرف یک ماشه [illegible] سیماب یک ماشه افیون خالص یک ماشه کوفته آمیخته در حقه بی آب کشند و تا یکسال از زوال [illegible] بهتر نمایند

باب الثاء المثلثة

ثنادریطوس اوجاع کبد و سده و طحال و کلیه و امراض عصب را نافع باشد و انواع سوء مزاج بارد رطب را مفید است و اخلاط فاسده را پاک کند و رنگ روی را نیکو گرداند صبر سقوطری [illegible] ده درم غاریقون [illegible] سلیخه [illegible] درم زعفران سه درم دارچینی سه درم [illegible] سه درم مصطکی رومی سه درم روغن بلسان سه درم ریوند چینی یک درم عود بلسان دو درم فرفیون دو درم فلفل سفید دو درم فلفل سیاه دو درم دارفلفل دو درم مر مکی دو درم حنطیانای رومی دو درم قسقاح اذخر دو درم حب بلسان دو درم حماما دو درم کمادریوس چهار درم قسط شیرین چهار درم افتیمون ولایتی چهار درم اسارون شش مثقال [illegible] مثقال سقمونیای مشوی شش مثقال سنبل الطیب سه درم ادویه کوفته بیخته [illegible] روغن بلسان و عسل مصفی سرشته بکار برند و قوت این تا چهار سال باقی میماند قدر شربت حسب موافق طبیعت فقط

باب الجیم

جوارش خوزی که معده و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و دفع خمار کند و باه برانگیزد و تسکین [illegible] آب انار ترش یک چهٹانک آب انار شیرین یک چهٹانک آب به یک چهٹانک آب سیب یک چهٹانک آب [illegible] امرود یک چهٹانک آب [illegible] یک چهٹانک

آب سماق یک چهٹانک آب لیموی کاغذی یک چهٹانک آب جوشانیده بسفنجل [illegible]
دارچینی چهار ماشه پوست بیرون پسته سه ماشه مغز چلغوزه چهار توله مغز بادام شیرین [illegible]
عود غرقی چهار ماشه گشنیز خشک شش ماشه آمله مقشر منقی یک چهٹانک کوفته بیخته با [illegible]
مذکور بسرشند بعده قند سفید بقوام آورده بدستور جوارش سازند وقت تیاری [illegible]
تخفه چهار ماشه عرق کیوڑه سائیده افزوده در ظرف چینی یا سفال نگاه دارند و بکار برند [illegible]
شربت از دو توله تا چهار توله جوارش عود ترش مقوی معده از معمولات مطب عود غرقی
شش درم بالچهڑ دو درم پوست ترنج چهار درم مصطگی رومی سه درم غنچه گلسرخ
شش درم صندل سفید شش درم دارچینی دو درم نعناع خشک سه درم تخم خرفه چهار درم
قاقله اموله چهار درم طباشیر کبود شش درم زنجبیل دو درم کشنیز خشک شش درم کوفته بیخته
آب لیموی کاغذی بست و چهار عدد شربت انار ترش یک نیم پاؤ گلاب خالص سیر پاؤ
نبات سفید سه پاؤ بقوام آورده ادویه افزوده بدستور جوارش سازند و بکار برند جوارش
قابض و مقوی معده که اگر و [illegible] نیز استعمال نمایند مضائقه ندارد آب انار ترش نیم پاؤ
آب انار شیرین نیم پاؤ آمله [illegible] پنج توله مربای سیب پنج توله مربای بہی پنج توله آب لیموی کاغذی
پنج توله عرق گلاب خالص پنج توله عرق کیوڑه پنج توله سائیده با قند سفید [illegible]
حسب حاجت بقوام آورده صندل سفید هفت ماشه طباشیر کبود هفت ماشه [illegible]
هفت ماشه آمله مقشر منقی هفت ماشه پسته بیرون پسته هفت ماشه زرشک [illegible] ماشه
گل سرخ هفت ماشه کوفته بیخته افزوده بدستور جوارش سازند جوارش مقوی [illegible]
برای کسیکه حرارت [illegible] باشد آب انار ترش [illegible] آب انار شیرین نیم پاؤ مربای آمله
یک چهٹانک مربای سیب یک چهٹانک [illegible] یک چهٹانک مربای [illegible]
[illegible] قند سفید بقوام آورده [illegible]
[illegible] یک توله طباشیر کبود یک توله [illegible] وقت [illegible]
محلول [illegible] باشد [illegible] عرق [illegible] گل [illegible]
گل [illegible] گاؤزبان [illegible] ماشه تخم خرفه [illegible]

دو تولہ تخم بلیلہ یک تولہ تخم خرفہ سیاه یک تولہ آملہ مقشر منقی یک تولہ کشنیز خشک یک تولہ
کوفته بیخته در قوام مذکور آمیخته ورق نقره نه ماشه ورق طلا شش ماشه حل کرده بدستور
جوارش سازند ایضاً مسہل صفرا معمولی عود خام سه و نیم ماشه مصطگی رومی سه و نیم ماشه
ترېد سفید مجوف خراشیده چهارده ماشه سقمونیای مشوی چهارده ماشه کوفته بیخته
باسه چندان عسل مصفی بسرشند قدر شربت از نصف درم تا یک درم طریق مشوی نمودن
سقمونیا آنکه سیب یا امرود یا انار را مجوف نموده سقمونیا دران پر کرده گل حکمت نموده
در تنور یا گلخن اندازند و بروقت معین بر آرند و بکار برند جواهر مهره که جد امجد حقیر مرزا آ
ساه جی صاحب تیار فرموده‌اند و نفع کلی بخشید یاقوت رمانی دو تولہ زمرد سبز شش ماشه
زبرجد نه ماشه فیروزج نیشاپوری یک تولہ بسد احمر یک تولہ کهربای شمعی دو تولہ مروارید
ناسفته سه تولہ طباشیر کبود دو تولہ عنبر اشهب نه ماشه مشک خالص شش ماشه مومیائی
شش ماشه در عرق کیوڑه یک چھٹانک سائیده ورق نقره یک تولہ ورق طلا نه ماشه
اضافه نموده خوب حل کرده بدستور جواهر مهره سازند مقدار خوراک حسب رای طبیب

فائده

فرق در معجون و جوارش و نوش دارو و در شربت آنست که قوام معجون غلیظ تر می باشد
و قوام جوارش ازان رقیق و نوش دارو متوسط و شربت ازینها رقیق فقط

باب الحبار التالیه

حب ایارج و ایارج فیقرا دماغ را از فضلات پاک سازد و امراض بارده مثل صرع
و سکته و فالج و لقوه و استرخاء و امراض عین که از برودت و رطوبت باشد مفید آید حب
ایارج ایارج فیقرا سه ماشه ترېد سفید مجوف خراشیده سه ماشه بروغن بادام شیرین ماشه
چرب نموده حب النیل دو ماشه انیسون دو نیم ماشه نمک هندی چهار سرخ شحم حنظل چهار سرخ
نیکو کوفته بآب رازیانه حب سازند مقدار خوراک از شش ماشه تا نه ماشه ایارج فیقرا
سنبل الطیب چهار ماشه سلیخه چهار ماشه مصطگی چهار ماشه دارچینی چهار ماشه اسارون چهار ماشه
زعفران چهار ماشه مقل ازرق چهار ماشه تخم گل سرخ چهار ماشه صبر سقوطری

چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند تنقیه نسخه ایارج فیقرا در باب الالف تحریر شده زیرا که
حب ایارج جزو آن ایارج فیقرا است لهذا کل یا جزو یکجا نموده شد تا که معالج را وقت جستجو نشود
باید دانست که اگر تنقیه از حب ایارج منظور باشد و الا تنقیه عام کنند حب حاجت معده
حب ایارج دهند باین طور کرده دو گهری شب باقیمانده حبوب بقدر احتیاج بلع کنانیده علی الصباح
بدرقه مناسبه حال دهند و افراط و تفریط تنقیه بحب ایارج موقوف برای طبیب است مگر تنقیه بهم
نکنند که دستور اکثر اطبای نامدار همین است والله اعلم بالصواب **حب مسهل** که اخلاط ثلاثه
را بر می آرد ریوند چینی سه ماشه سنا مکی چهار ماشه گلقند آفتابی یک توله باهم مخلوط ساخته
و بلع نمایند و عرق عنب الثعلب نیم گرم برای اعانت بنوشند **حب سورنجان** که
اسهال آورد و وجع مفاصل را مفید است بالخصوص وجاع بلغمی را مفید افتد صبر سقوطری چهار و نیم ماشه
تربد سفید مجوف خراشیده چهار و نیم ماشه سورنجان شیرین چهار و نیم ماشه کتیرا چهار و نیم ماشه
ماهی زهره سه و نیم ماشه حب النیل یک و نیم ماشه غاریقون ابیض سفید یک و نیم ماشه پاؤ بالا
شحم حنظل چهار و نیم سرخ کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند مقدار خوراک از شش ماشه
تا یک توله **حب مسهل هلیله** که اسهال صفرا اکثر نماید از مؤلف رساله پوست هلیله زرد
چهار و نیم ماشه پوست هلیله کابلی چهار و نیم ماشه هلیله سیاه چهار و نیم ماشه سنا مکی چهار و نیم ماشه
غنچه گل سرخ دو ماشه پاؤ بالا باریک سوده روغن بادام شیرین نه ماشه چرب نموده
مویز منقی اضافه کرده صمغ عربی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه کوفته آمیخته حبوب بقدر
نخود سازند مقدار خوراک نه ماشه چهار گهری شب باقیمانده همراه عرق عنب الثعلب نیم گرم و عرق
معلوم برای اعانت بنوشند **ایضاً حب هلیله** مخصوص برای امراض سوداویه پوست
هلیله زرد یک ماشه پوست هلیله کابلی یک ماشه پوست بلیله یک ماشه آمله مقشر منقی
یک ماشه سنا مکی بیخ سرخ لاجورد مغسول یک ماشه بسفایج فستقی یک ماشه افتیمون
ولایتی چهار و نیم سرخ کتیرا چهار و نیم سرخ غاریقون ابیض سفید موئیه بیز کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین یک توله چرب نموده بمویز منقی سرشته حبوب بقدر نخود بسته چهار گهری شب باقیمانده
همراه عرق گاؤزبان نیم گرم بلع نمایند جمله یک خوراک است **حب بنفشه** که اسهال آورد معده را

از رطوبت پاک گرداند نانخواه سه و نیم ماشه زیرهٔ کرمانی سه و نیم ماشه کرویا سه و نیم ماشه انیسون سه و نیم ماشه هلیله سیاه سه و نیم ماشه نمک لاهوری سه و نیم ماشه مصطگی رومی ده و نیم ماشه گل بنفشه کشمیری ده و نیم ماشه کوفته بیخته با عرق عنب الثعلب سرشته حب سازند از نخود بزرگ تر و جمله یک خوراک ست با عرق عنب الثعلب نیمگرم یا آب گرم حب تربد مسهل بلغم و امراض بلغمی را سفید تربد سفید بشرط معلوم چهار ده ماشه زنجبیل چهار و نیم ماشه مصطگی چهار و نیم ماشه ریوند چینی چهار ده ماشه غاریقون بصفت معلومه چهار ده ماشه شحم حنظل یک و نیم ماشه کوفته بیخته آب بادیان سرشته حبوب بقدر نخود سازند قدر شربت برای طبیب است ؟

قاعده

باید که ادویه مسهله حبوب و سفوف مسهله بسیار باریک نکنند که قوت آن بیاز و د تر فوت شود و بقدر مطلوب اسهال نمی کنند لهذا باید که جریش یعنی نه بسیار باریک و نه بسیار کننده بلکه متوسط که هندی درورا گویند داشتن مناسب است تا که در معده زود ترحل نشود و اخراج ماده بخوبی نماید حب جدوار برای سرفه و تپ و نزله و زکام صمغ عربی یک ماشه رب السوس یک ماشه شکر تیغال یک ماشه کتیرا یک ماشه نشاسته یک ماشه مغز تخم کدوی شیرین یک ماشه مغز بهیدانه دو ماشه مغز تربز دو ماشه مغز تخم خیارین دو ماشه مغز بادام شیرین چهار ماشه خشخاش سفید دو ماشه گل بنفشه یک ماشه اصل السوس مقشر یک ماشه گاوزبان گیلانی یک ماشه تخم خطمی یک ماشه عناب سه دانه جدوار خطائی سه ماشه تخم خبازی دو ماشه زعفران یک ماشه افیون یک توله کوفته بیخته بلعاب بهیدانه سرشته حبوب بقدر نخود بندند یک حب صبح و یک شام قبل غذا طفل و جوان حسب مرض و طاقت حکم استعمال فرمایند ایضاً بنوع دیگر جوزبوا یک ماشه پوست هلیله زرد و یک ماشه پوست هلیله کابلی یک ماشه پوست بلیله یک ماشه مغز بادام شیرین یک ماشه مغز پسته یک ماشه طباشیر کبود یک ماشه گل سیوتی آمله مقشر منقی یک ماشه مغز تخم کدو یک ماشه مغز تخم تربز یک ماشه مغز تخم پیپه یک ماشه خشخاش سفید یک ماشه کوفته بیخته جدوار خطائی سه ماشه زعفران یکماشه افیون یک توله کوفته بیخته ورق طلا دو عدد ورق نقره بیست عدد افزوده حبوب سازند و بکار برند

حب سرفه که لعاب بسیار باشد صمغ عربی دو ماشه ترمس دو ماشه رب السوس دو ماشه
شکر تیغال دو ماشه کتیرا دو ماشه نشاسته دو ماشه گل بنفشه دو ماشه تخم خطمی دو ماشه گاؤزبان
گیلانی دو ماشه اصل السوس مقشر دو ماشه خشخاش سفید سه ماشه مغز تخم کدو سه ماشه مغز تخم
تربز سه ماشه مغز تخم خیارین سه ماشه عناب هفت عدد و بلیله سوخته سه عدد و کنار سوخته
ده عدد و بهدانه دو ماشه سرطان محرق شش ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته حبوب
بقدر نخود سازند حب سرفه معمولی صمغ عربی سه درم نشاسته سه درم کتیرا سه درم
مغز بهدانه سه درم مغز تخم کدو سه درم مغز تخم خیارین دو درم مغز بادام شیرین چهار درم
خشخاش سفید چهار درم شکر طبرزد هفت درم فانیذ هفت درم کوفته بلعاب بهدانه حب
سازند حب سرفه معمولی برای اطفال که کثیر السعال باشند کتیرا سه ماشه نشاسته
سه ماشه صمغ عربی سه ماشه رب السوس سه ماشه شکر تیغال سه ماشه خشخاش سفید سه ماشه
افیون سه ماشه مغز بادام شیرین سه عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه بقدر کفایت
سرشته حبوب بقدر نخود سازند و از یک تا دو حب بدهند بر وقت حب دیگر که
برای ضیق النفس بلغمی مجرب است قرنفل سه ماشه کبابه سه ماشه عاقرقرحا سه ماشه افیون
سه ماشه نبات سفید سه ماشه کوفته بیخته بشهد خالص بقدر موافق سرشته حبوب بقدر نخود
بندند از یک حب تا دو حب بخورند حب سرخ بادا صندل سرخ دو ماشه برگ نیب
دو ماشه نیل کنٹهی سه ماشه فلفل سیاه سه ماشه سرکهوکه سه ماشه دهاها دو ماشه برم ڈنڈی دو ماشه
برگ بکاین دو ماشه قصب الذریره دو ماشه حضض هندی دو ماشه زرنباد سه ماشه
چنیرخ سه ماشه برگ حنا سه ماشه سنٹهی دو ماشه چهال کچنال دو ماشه پوست هلیله زرد
دو ماشه هلیله سیاه دو ماشه پوست هلیله کابلی چهار ماشه آمله مقشر منقی سه ماشه پوست بلیله
دو ماشه مغز بنوله دو ماشه مغز بکاین دو ماشه شاهتره دو ماشه و آب عنب الثعلب سبز
دو توله سائیده آب برگ نیب دو توله آب برگ شفتالو یک توله اضافه نموده حبوب
بقدر فلفل سازند و در سایه خشک سازند و حسب مرض بدهند ایضاً معمولی برای
اطفال مجرب صندل سرخ دو ماشه برگ نیب دو ماشه فلفل سیاه دو ماشه سرکهوکه سه ماشه

دھماہا سہ ماشہ برہم ڈنڈی سہ ماشہ تیل کنٹھی سہ ماشہ برگ بکاین سہ ماشہ قصب الذریرہ ماشہ
حضض ہندی سہ ماشہ قسم اول کوفتہ بیختہ آب برگ نیب سہ تولہ سرشتہ حبوب ساختہ
یک حب صبح و یک شام بطفل بدہند **ایضاً** معمولی شاہترہ سہ ماشہ صندل سفید سہ ماشہ
صندل سرخ سہ ماشہ سرپھوکہ سہ ماشہ منڈی سہ ماشہ چھال کچنال سہ ماشہ چرائتہ سہ ماشہ
برہم ڈنڈی سہ ماشہ دھماہا سہ ماشہ برگ حنا سہ ماشہ حضض ہندی سہ ماشہ در آب برگ شفتالو
سہ تولہ آب عنب الثعلب سبز دو تولہ آب برگ نیب یک تولہ حل کردہ حبوب بقدر نخود بندند و
یک حب صبح بشیر مرضعہ دہند **حب الشفا** کہ اگر بعتبا قین قیون دہند کار افیون کند زنجبیل
سہ ماشہ ریوند چینی شش ماشہ تخم جوز ماثل نہ ماشہ کوفتہ بیختہ با دو چند آن عسل مصفی
بقوام آوردہ سرشتہ بقوام معجون آوردہ حبہا مثل نخود بزرگ سازند قدر شربت یک حب
حب جدوار بدل افیون و مقوی باہ از مجربات است از مطب علوی خان صاحب
افیون دو نیم تولہ جدوار خطائی یک تولہ کوفتہ و نارجیل متوسط جوف کردہ پر نمودہ و خمیر گرفتہ
با دو آثار شیر خالص بجوشانند تا تمام جذب شود و بعد سوختہ شدن برسد بعد از ان
بھین و ستورہ روغن گاؤ بہ پزند کہ روغن بالا آن برسد تا کہ سرخ شود و بعد از ان برآوردہ
خمیر دور ساختہ پوست سیاہ آن باریک تراشیدہ و نارجیل را مع اجزا خوب باریک سائیدہ
قدیکہ مثل مرہم شود حبوب بقدر چہار و نیم ماشہ سازند قدر شربت یک حب **حب طحال**
یعنی حب کہ ورم طحال را تحلیل برد آب لیمون کاغذی پاؤ آثار شورہ قلمی چہار تولہ شورہ را
در آب لیمون انداختہ در آفتاب نگاہ دارند یک پاس یا دو پاس تا آنکہ خرمہرہ اگر دران انداختہ
آب شود پس برگ جھاؤ سہ تولہ باریک سودہ چوک سہ تولہ اضافہ نمودہ خوب مخلوط کردہ بدستور
حبوب سازند بقدر حب شش ماشہ قدر شربت یک حب قبل طعام صبح و یک حب وقت خواب شب
حب بواسیر بچی فلفل گرد یک تولہ فلفل دراز یک تولہ جوا کھار سہ تولہ انار دانہ ترش
چہار تولہ کوفتہ بیختہ حبوب بقدر یک ماشہ طیار ساختہ یک حب ہر روز خورد بدہند **ایضاً**
مغز نبولہ یک ماشہ حضض ہندی یک ماشہ مقل ازرق یک و نیم ماشہ باریک سائیدہ بآب
گشنیز تا ہر روز خوردہ باشند **حب بواسیر** کہ حبس خون کند مغز نبولہ شش ماشہ

مغز بکائن شش ماشه حضض هندی شش ماشه گلگرونده شش ماشه حب الآس شش ماشه
با آب گلگرونده سائیده حبوب بقدر نخود سازند یک ماشه شام بلعاب اسپغول خورده باشد
حب بواسیر جهت خونی و بادی مجرب است جواهر یک دام در روغن ماده گاؤ نه ماشه
بریان نموده کوفته قند سیاه یک دام آمیخته حب بسته بوقت خواب فرو برند حب بلا یک شربت
است حب بواسیر که اگر خون بواسیر بند شده باشد ازین حب جاری گردد مجرب است
حضض هندی یک ماشه هلیله سیاه یک ماشه پوست هلیله کابلی یک ماشه مقل ازرق
یک ماشه ریوند چینی یک ماشه کتیرا یک ماشه مغز ببولی یک و نیم ماشه مغز تخم بکائن یک و نیم ماشه
سبوس اسپغول سه ماشه سوای سبوس باریک سائیده آب گندنا حب سازند و درین مجموع
شانزده عدد حبوب سازند و یک حب بروغن بادام شیرین بفاصله یک یک روز
استعمال نمایند و در روز خالی لعاب اسپغول نه ماشه آب خالص سه چهٹانک شربت نیلوفر
دو توله باهم مخلوط نموده بنوشند بدانکه اگر گل ناگیسر سه مثقال شب در آب تازه بخیسانند
و صبح شهد خالص دو توله آمیخته تا چهل روز بهمین طور بنوشند در حبس خون بواسیر استعمال
تناول مجرب است حب برای اسهال طفلان مجرب است ست سپرس یک دام املگیری
یک دام مغز خسته انبه یک دام جوز بوا شش ماشه افیون دو ماشه کوفته آمیخته با عرق
بارتنگ حب سازند مقدار خوراک دو ماشه و شش ماشه حب سفر برای ارد معمولے
شب بیانی بریان دو دام افیون یک دام حضض هندی چهار دام برگ نیب پنج عدد زعفران
پنج سرخ همه را باریک سائیده در کڑاہی آہنی قدری شده آب داخل نموده بدستهٔ
آهنی خوب کهرل نمایند بعد ازان بر آتش گذارند تا آب او جذب شود و لائق بستن
حب گردد آنزمان حب بسته نگاه دارند و در آب برگ بکائن سائیده بکار برند حب آتشک
بسیار مجرب کشنی یک توله [illegible] یک توله مغز چال گوٹه یک توله کوفته باریک نموده
قند سیاه آمیخته ازین همه سه حب بسته یک همراه عرق عنب الثعلب نیم گرم
بلع نمایند وقت تشنگی عرق مذکور نیم گرم بنوشند غذا کهچڑی مونگ کم روغن حب
آتشک بذرالبنج دو نیم درم اجمود دو نیم درم نانخواه دو نیم درم کهیلا نوه کهلاه دور کرده

دو نیم درم سیماب دو نیم درم گندهک سیاه دو نیم درم ادویه کوفته بیخته سیماب علیحده کهرل
ساخته در قند سیاه کهنه نیم پاؤ انیمه ادویه افزوده حبوب مقدار کنار جنگلی ساز ند
و یک حب هر روز فرو برند ایضاً تنقیه عجیب الاثر است هلیله سیاه یک توله توتیای
بریان شش ماشه ملغار سوخته شش ماشه حب السلاطین سه عدد و یک صد و بست لیمون
کاغذی که آب آنها گرفته باشند کهرل نمایند و بقدر کنار دشتی حب بندند و یک
حب هر روز با برگ تنبول بنگله بخورند ایضاً مردار سنگ دو ماشه برگ پان بنگله هفت
عدد و مغز جمال گوته هفت عدد و قند سیاه کهنه سه توله با هم آمیخته سه حب بسته یک حب
صباح با عرق عنب الثعلب نیم گرم بلع نمایند وقت تشنگی عرق عنب الثعلب بنوشند غذا
دال ماش مقشر باشد ایضاً معمولی بعد تنقیه و فصد شنگرف شش ماشه توتیا سبز شش ماشه
سهاگه بریان شش ماشه کات سفید شش ماشه سپاری چهالیه سه عدد جمله اجزا در ظرف آهنی با آب
لیمون تا دو ازده پاس کهرل نموده مقدار نخود حب سازند یک حب صبح و یک حب شام
بخورند حب آتشک سیماب یک ماشه اجوائن خراسانی یک بهلولی بهلانوه کلان
دو رکرده یک بهلولی قند سیاه دو بهلولی انیمه ادویه سوای سیماب کهرل نمایند تا دوازده
پاس با دسته آهنی بعد از آن چهار ده گولی بندند یک گولی صبح و یک گولی شام همراه
خیرات بنوشند و اگر دهن آید از بیخ کنار دشتی غرغره سازند لیکن از غسل یک ماه
پنج آثار و از سیر یک روپیه چهار آثار گرفتن شرط است حب نافع برای نارفاسیج و جمیع
مفاصل که سبب آن ماده سوداوی باشد حب السلاطین سه عدد مردار سنگ سه ماشه
کوفته در قند سیاه کهنه یک توله سرشته سه حب بندند یک صبح بلع نمایند و نان گندم که
بروغن گاؤ چرب نموده باشند عقب آن بخورند وقت تشنگی آب تازه بنوشند
بستر بای بنگالک اجابت خواهد شد هر گاه اجابت برنگ سفید شود آب برنج
که دران روغن گاؤ مخلوط کرده باشند بخورند تا سه روز همین عمل نمایند حب مجرب
آتشک هلیله سیاه یک توله نیله تهوته شش ماشه حب العاس شش ماشه حب السلاطین مقشر
سه عدد حکم سبزی اندرون آن دور کرده باشند در آب یک صد و بست لیموی کاغذی کهرل نمایند

و بقدر کنار [illegible] حب سازند و یک حب هر روز با برگ پان بنگله بخورند حب السلاطین
که سبزی اندرون آن دور کرده باشند در آمله مقشر منقی گل حکمت کرده بریان نمایند و
سائیده حب سازند و بقدر تحمل مزاج بدهند فقط **حب ممسک** یعنی امساک می نماید
پنج سوکران سه مثقال بذر البنج سفید سه مثقال کوفته بیخته بمویز منقی صد دانه سرشته
در آب بجوشانند تا جذب شود پس حبوب ساخته بقدر نخود بزرگ یا زیاده حسب
تحمل مزاج بلع نمایند **حب ممسک** جفت بلوط دو ماشه و دو سرخ لبان ذکر دو ماشه
و دو سرخ بزر القنب دو ماشه و دو سرخ مصطگی رومی سه و نیم ماشه کوفته چهار وزن ادویه
عسل مصفی سرشته حبوب بمقدار چهار و نیم ماشه سازند و یک حب دو ساعت قبل از جماع
بخورند **حب ممسک** دانه تمر هندی یک چهٹانک چار روز در آب بخیسانند پس پوست
دور کرده مغز را با دو چندان قند سفید کوبیده و تخم کرفس یک توله آمیخته حبوب مانند
نخود سازند و بمقدار موافق وقتیکه آب لیمون نوشند امساک و دیر شود **ایضاً** معمولی
حکیم صاحب که به اکثر اشخاص عنایت فرموده بودند اسپغول دو توله ظرف چینی یا شیشه
نگاه داشته شیر بگیرد و در آن اندازند بحدیکه بقدر یک انگشت شیر بالای گردد اسپغول شود
پس آنرا در سایه خشک کنند و باهم مخلوط سازند و خرما بقدر احتیاج طلبیده خسته
آنرا دور کرده گرد اسپغول مبلول سابق الذکر اندران پیاسخته از پارچه اش بند کرده
شش عدد یا پنج عدد یا زیاده موافق خواهش در یک آثار شیر گاؤ خالص بجوشانند تا ثلث
بماند بعده دو توله شهد خالص یا نبات سفید آمیخته شیر بنوشند و خرما هم بخورند قبل دو ساعت
از جماع امساک آرد فقط **حب هاضم** و مقوی معده و برای محرور المزاج نافع هلیله
سیاه یک چهٹانک پوست هلیله کابلی یک چهٹانک پوست هلیله زرد یک چهٹانک
پوست بلیله یک چهٹانک آمله مقشر منقی یک چهٹانک پوست بیرون پسته یک چهٹانک
طباشیر کبود دو توله زرشک بیدانه چهٹانک گرد سماق یک چهٹانک زیره دو یک چهٹانک دانه
سنبل یک چهٹانک کشنیز خشک یک چهٹانک ادویه سوای هلیلجات باریک سائیده هلیلجات را با قدری
تمر هندی چهار درم در آب انار ترش ده توله آب انار شیرین ده توله آب لیمون کاغذی ده توله یا لیمو

صافی نموده ادویه مذکوره بالا درین آب ها بخیسانند و در سایه خشک سازند تا قریب پنجاه بلیله ساختن
چهار سیر در آنوقت نمک لاهوری و نمک سیاه هشت هشت ماشه داده در پارچه پاک سائیده آمیخته بدستور حبوب
سازند خوراک یک ماشه بجهت طعام ایضاً هاضم سنبل الطیب هفت ماشه سعد کوفی پنج ماشه نعناع
خشک شش ماشه حلتیت سه ماشه زرشک بیدانه یک توله فلفل سیاه پنج ماشه دار فلفل پنج ماشه زیره
کرمانی هفت ماشه آمله مقشر منقی نه ماشه پوست هلیله کابلی هفت ماشه گل سرخ سه ماشه طباشیر کبود
سه ماشه نمک لاهوری شش ماشه نمک سیاه شش ماشه نمک سانبهر شش ماشه پوست بیرون پسته
دو ماشه در سرکه انگوری و آب لیمون کاغذی بطریق معهود حب ها سازند و بقدر مناسب
بکار برند فقط ایضاً مجرب برادهٔ صندل سفید نه ماشه پوست ترنج نه ماشه نعناع خشک شش ماشه بادیان
نه ماشه خولنجان نه ماشه سازج هندی نه ماشه سنبل الطیب ماشه سنبل رومی پنج ماشه تخم کرفس
نه ماشه گل سرخ نه ماشه کشنیز خشک یک توله عود غرقی یک توله زیره سیاه نه ماشه آمله مقشر
دو توله بلیله سیاه دو توله پوست هلیله زرد دو توله پوست بلیله دو توله عاقرقرحا نه ماشه زرنباد
نه ماشه پوست بیرون پسته دو توله سعد کوفی دو توله ادویه را باریک سائیده یک شب و روز
در آب زلال تمر هندی عرق نعناع نیم پاؤ سرکه خالص نیم پاؤ آب انار شیرین یک پاؤ بخیسانند
بار دیگر جوش داده آب آنرا بگیرند و انار دانه ترش نه ماشه زرد و رد شش ماشه گرد سماق یک توله
زنجبیل هندی دو توله نمک سانبهر دو توله نمک سیاه یک توله نمک لاهوری دو توله نمک
شرب یک توله نمک سنجود یک توله پوست املبید یک توله ادویه کوفته بیخته دران نقوع
حل کرده طباشیر کبود یک توله مصطگی رومی نه ماشه دانه هیل یک توله قاقله کبار یک توله
زرشک بیدانه یک توله افزوده بدستور حب ها سازند فقط حب هیره مقوی دماغ و جلین
سپوس سانشی دو درم شب در آب بخیسانند صبح جوش داده صافی نموده ترنجبین خراسانی
دوازده درم حل کرده باز صافی نموده مغز بادام شیرین چهار درم مغز تخم کدو دو درم خشخاش
سفید دو درم بگلاب خالص [illegible] درم نرم سوده داخل کرده بآتش نرم بپزند تا مثل حریره
شود پس [illegible] بار داده نیم گرم بنوشند ایضاً نشاسته شش ماشه شیره کشنیز شش ماشه شیره
خشخاش شش ماشه روغن گاؤ دو درم شیره بادام شیرین چهار ماشه نبات سفید دو درم روغن گاؤ

گرم نموده ونشاسته بریان کنند بعد آن شیر جات انداخته جوش دهند تا اندک غلیظ
شود پس بدستور حریره سازند و بکار برند ایضاً ستوده آبی دال ماش مقشر بریان نه ماشه
در شیر گاؤ دو توله سائیده در روغن زرد گاؤ بریان سازند وقتیکه سرخ شود شیره مغز بادام
شیرین سه ماشه شیره مغز چلغوزه شش ماشه شیره مغز فندق شش ماشه در شیر گاؤ گرفته
نبات سفید نه ماشه اضافه نموده بدستور حریره سازند وقت طیاری عرق کیوڑه یکتوله
اضافه نموده بنوشند ایضاً سبوس گندم نه ماشه حب القطن چهار ماشه گل [illegible] چهار ماشه
ابریشم خام مقرض چهار ماشه شب در آب گرم یک پاؤ ترکرده صبح جوش داده صاف
نموده شیره خشخاش سفید نه ماشه شیره مغز تخم کدو نه ماشه شیره مغز تخم تربز نه ماشه شیره
مغز بادام شیرین چهار ماشه نبات سفید سه توله اضافه نموده از روغن زرد گاؤ نه ماشه
بگھار داده بدستور حریره سازند و نیمگرم بنوشند حلوای چوب چینی که اکثر امراض مثل
فساد خون و فساد شهوت وغیره را نافع آرد گندم سی توله آرد نخود بست توله بروغن گاؤ
بریان نموده عسل مصفی چهار توله نبات سفید پنج توله در گلاب خالص و عرق بید ساده و [illegible]
دران داخل نموده بر آتش ملائم بپزند چون ترحلوا شود ادویه چینی یک توله مصطگی رومی یکتوله
شقاقل مصری یک توله بهمن سرخ یک توله بهمن سفید یکتوله زرنباد یک توله بسباسه یکتوله
دارچینی یکتوله قاقله کبار یک توله خولنجان یکتوله جدوار یکتوله [illegible] یکتوله چوب چینی
قسم اعلی چهار توله سورنجان شیرین یکتوله زنجبیل یکتوله زعفران هفت ماشه کوفته بیخته [illegible]
هشت توله مغز بادام شیرین دو توله نارجیل تازه دو توله مغز فندق دو توله مغز چلغوزه دو توله
حل کرده ملیده سازند خوراک دو توله صبح دو توله شام حمول معمولی برای ورم رحم که عسر البول [illegible]
قصب الذریره شش ماشه فقاح اذخر شش ماشه تخم شبت [illegible] شش ماشه [illegible] شش ماشه [illegible]
شش ماشه حلبه شش ماشه سیسالیوس شش ماشه سکبینج شش ماشه [illegible] شش ماشه
افسنتین رومی شش ماشه کوفته بیخته با آب برگ [illegible] دو توله آب برگ خطمی دو توله
سرشته پیه بط یک توله پیه ماکیان یک توله اضافه [illegible] مقرض افزوده
ابریق [illegible] ساخته بدستور حمول سازند فقط حمول [illegible] البته

آب برگ کریلا زهره گاو در پارچه کبود تر کرده حمول سازند و اگر خواهند جاو شیر اضافه نمایند
ایضاً تخم حنظل برگ سداب فقاع خشک زراوند و قوة الصبغ کوفته بیخته به بجهر ته برگ خطمی
مخلوط نموده حمول سازند ایضاً لقوی نوشادر سوده ده درم اشق سه درم اشق در آب
حل کرده نوشادر در ان بسرشند و شیاف سازند سه عدد و یکی از ان گرفته در دهن
رحم گذاشته تمام شب دارند و بجنبند اسقاط کنند ایضاً پلیته از کاغذ بافته لفم رحم رسانند
خاصه اگر این پلیته را بآب حنظل و طبیخ قوه فا به زهره گاو آلوده باشند ایضاً تخم سیر از اسپند
خوردن و به دهن بلسان بر داشتن بچه بیفکند ایضاً انگزد و بارزد دلجوبم هم
مجرب است و گفته اند که اگر زن حامله پای بر بخور مرهم اندازد بچه بیفکند فقط

قاعده

چون خواهند که اسقاط حمل کنند نخستین در حمام روند و شکم را بروغن بید انجیر یا تخم
و غیره خوب بمالند و شوربا و چرب خورانند و از قوابضات و حوامضات شدید منع نمایند
کم استعمال نکنند بعد آن مسقطات بکار برند فقط الاقتصار بر این فعل که مواخذه دار
خدا و رسول خواهد شد هم طبیب هم زن بمصداق الراشی و المرتشی کلاهما فی النار

باب اسخا مجربه

خضاب که موی سفید را سیاه کند مازوی سبز خرد یک چهٹانک در دیگ گرم بطور یک
بریان نمایند که خام نماند و نه خاکستر شود پس با براده آهن در کراهی آهنی سه روز در آب
که پوست هلیله زرد در ان جوشانیده باشند بگل نموده حبوب بطرز نخود بندند و نگاه دارند
هنگام حاجت سائیده بکار برند ایضاً سرکه انگوری سی پنج مثقال و شیر گاو هموزنش هم
بجوشانند تا قریب بانصف در سه باشد پس مرکب کنند پوست انار سی مثقال آمله مقشر سی
مثقال هلیله سیاه سی مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند و در شیشه کرده تا سه ماه در سرگین اسپ
دفن کنند پس بر آورده سوده با آب لیمون شسته خضاب کنند ایضاً مجرب هلیله سیاه بزرگ
پنج مثقال شیر نیشکر سیاه یک آثار بهنگره سیاه سه مثقال ریشه نیلوفر پنج مثقال پوست انار
هشت درم اخرا کوفته در ظرف آهنی کنند و در سرگین اسپ دفن کنند [illegible]

بعد از یکماه بیاورده خضاب کنند لیکن هیچ قدر سیاه در دهن دارند و نگاه کنند تا تیز نشود هیچ
سیاه شود و شوبند **قول** قال صاحب السدید لاشی فی الخضاب افضل من الوسمه بعد غسل الحناء
یعنی خضاب بهتر از وسمه نیست بشرطیکه اول موها را از حنا صبغ داده باشند **خمیره گاوزبان** برای
امراض باطنی و تقویت قلب مفید گل گاوزبان دو توله گاوزبان گیلانی سه توله بادرنجبویه دو
توله ابریشم خام دو توله تخم بالنگو چهار توله زرنباد صندل سفید سه توله در گلاب خالص خیسانیده جوش
جوشانیده تا موافق خمیر بماند بعد ازان قند سفید پاو آثار بقوام آورده اضافه نموده بعد
خمیره سازند بعد تیاری مشک خالص سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه مروارید ناسفته یک توله
کیوره سائیده اضافه نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند **ایضاً** گاوزبان گیلانی
چهار توله گل نیلوفر چهار توله بادرنجبویه چهار توله کشنیز خشک چهار توله ابریشم خام
مقرض چهار توله تخم فرنجمشک ولایتی چهار توله تخم بالنگو چهار توله صندل سفید چهار توله
عنبر اشهب چهار ماشه مشک خالص دو ماشه عسل خالص چهار توله نبات سفید پاو آثار
ورق طلا شش ماشه ورق نقره چهار توله عرق گاوزبان یک آثار گلاب خالص یک آثار
عرق بیدمشک پاو آثار بقوام آرند

باب الدال المهمله

دیاقوزه نافع سعال اصل السوس بیست درم کوکنار کلان بیست عدد تخم خطمی پنج درم
تخم خبازی پنج درم تخم خیارین پنج درم در آب باران یا آب گنگ بخیسانند بعد هشت
پهر بجوشانند تا بنصف ماند پس مالیده صاف نموده لعاب بهیدانه پنج درم لعاب اسپغول
ده درم با نبات سفید بقوام آورده بدستور لعوق سازند بعد طیاری صمغ عربی پنج درم
و کتیرا پنج درم نشاسته پنج درم رب السوس پنج درم تخم خشخاش پنج درم سوده تنها
نمایند **دوائی** که بیهوشی آرد افیون یک نیم توله خشخاش سیاه چهار توله در نیم آثار آب باران
بجوشانند تا بربع آید پس پاو آثار گندم دران بجوشانند تا آب جذب شود پس گندم را خشک کرده
بکوبند مقدار چهار و نیم ماشه بیهوش کند فقط **ایضاً** شوکران یک توله تخم
توله بذر البنج یک توله خشخاش سیاه دو توله کوفته بخیسانند یا قند پاو آثار بقوام

ایضاً خشخاش سیاه یک و نیم توله تخم کاهوی مقشر یک و نیم توله بذر البنج دو توله در آب
نیم پاو بجوشانند و صاف کنند و با قند سفید یک چھٹانک بقوام آرند فقط

قاعده

اگر خواهند که مست نشود و هوشیار شود سرکه کهنه با گلاب و شهد یا دوغ گاو در برف سرد کرده
بنوشانند دوای عجیب که موی اسفید گرداند و چون خواهند که سیاه شود با قوتیا بشویند
طلق ابرق محلول با آب شکر سرشته بر مو طلا سازند دوائیکه منع ریختن مو کند آمله شش ماشه
برگ شقایق شش ماشه برگ مورد شش ماشه سنبل الطیب شش ماشه پرسیاوشان شش ماشه
برگ سرو شش ماشه پوست گردگان شش ماشه تخم چقندر شش ماشه تخم کرفس شش ماشه
مرکی صاف شش ماشه خاکستر ریشه صنوبر سه ماشه اقاقیا سه ماشه مصطگی رومی سه ماشه
دانه خربا ماشه روغن خیری یک رطل یا سوای آن هرچه باشد در سه رطل آب بجوشانند تا آب
سوخته شود و روغن بماند پس صاف نموده لادن چهار مثقال دران حل کنند و استعمال نمایند
دوای قوبا که هندی داد نامند پوست بیخ پاکاک جوهی یک توله قسط سیاه یک توله
کالی زیری یک توله لهسن یک دانه همه را با آب بسیار نرم بسایند و ساییده در سائیدن
نمایند و بر قوبا طلا سازند ایضاً برای قوبا پوست بیخ پاکاک جوهی پاو آثار ریلیه سیاه پاو
آثار سناج سفید بریان شش دام مازوی سبز خرد چهار دام کات سفید چهار و نیم دام همه را
نرم سوده دوازده پاس با آب لیموی کاغذی سحق بلیغ نمایند و اقراص ساخته در سایه خشک
کنند و عند الحاجت با گلاب رقیق سائیده موضع قوبا را بپارچه خشن خوب مالیده تا که سرخ
شود دوای مذکور بمالند در چند مرتبه زائل گردد فقط ایضاً برای قوبا بیخ پاکاک جوهی
هشت توله بیل بواده عدد با پوست دانه حل کرده و با آب سرشته اقراص سازند و در
سایه خشک کنند و عند الحاجت با آب سوده بر قوبا بمالند در چند مرتبه زائل گردد

باب الذال المعجمه

ذرور که قلاع حار را ببرد ذرور دم یک ماشه طباشیر کبود یک ماشه گل ارمنی یک ماشه
دم الاخوین یک ماشه گاوزبان سوخته یکماشه کات سفید یک ماشه کافور خالص یکماشه

گلنار فارسی یک ماشه زهر مهره یک ماشه لسبد یک ماشه کوفته بیخته ذرور سازند ایضاً برای جا
گل سرخ سه ماشه کشنیز خشک سه ماشه عدس مقشر سه ماشه طباشیر کبود سه ماشه زرورد سه ماشه
لسبد ابیض سه ماشه کات سفید سه ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه دانه هیل سه ماشه گلنار فارسی
سه ماشه کافور قیصوری دو نیم ماشه زهر البحر دو نیم ماشه کوفته بیخته بپاشند ایضاً
برای قلاع دهن قلاع که بشرکت بلغم باشد گل سپوتی یک ماشه عذبه یک ماشه گاوزبان سوخته
یک ماشه سعد کوفی یک ماشه لسبد سوخته یک ماشه سیاه وشان یک ماشه کباب چینی یک ماشه
کوفته بیخته ذرور سازند فقط ایضاً برای بلغمی طباشیر کبود سه ماشه زهر مهره خطائی سه ماشه
بیخ مرجان سفید سه ماشه زرورد سه ماشه زیره کرمانی سه ماشه دانه هیل یک و نیم ماشه تخم خرفه
سیاه سه ماشه تخم تاج خروس سه ماشه کوفته بیخته ذرور سازند ذروری که بجهت قروح نماید
زاج محرق سه شش سرخ شکار محرق شش سرخ توتیای سبز سه سرخ کوفته بیخته مثل غبار شود
بپاشند ذروری که قروح آتشک غیره را خشک کند خرمهره نام دو عدد فوفل چهالیه
دو تولہ هر دو را سوخته باریک سوده بر قروح بپاشند ذرور که بیاض چشم
را بر دو چشم را نافع است گردانند ساذج هندی شش درم مس سوخته سه درم سرمه اصفهانی
سه درم توبال مس سه درم ساذج معسول یک درم مرصاف یک درم صدف سوخته دو
دو درم مامیران چینی دو درم صلابه کرده تا مثل غبار شود استعمال نمایند ذروری که سوختگی
آتش وغیره را نافع دهد مرداسنگ دو ماشه آهک دو ماشه حنا کوفته دو ماشه جای
سوختگی را به روغن گل چرب کنند و این دوا بران افشانند در سه روز خشک کند

باب الراء المهمله

روغن قسط برای امراض بارده و وجع مفاصل وغیره سود مند قصب الذریره ده درم
سنبل الطیب ده درم ساذج هندی ده درم میعه سائله ده درم بیخ سوسن ده درم قرفه ده
درم اشنه ده درم قسط تلخ پانزده درم مرصاف پنج و نیم درم شب در آب خالص یک نیم ثار
بخیسانند صبح جوشانیده تا ثالث بماند پس صاف نموده روغن کنجد نیم پاو اضافه نموده
بجوشانند تا آب بسوزد روغن بماند پس نگاه دارند روغن که برای

ترویح چه هر کجا باشد مفید روغن کتان در کڑاهی آهنی انداخته بر آتش گذارند و بعد ازان
اقراص برگ نیب و برگ ارهر و برگ جامن و برگ بهنگره و برگ نرمه علیحده علیحده در روغن
مذکور سوزانیده و از آتش فرود آورده بدسته آهن سحق کنند و از صافی گذرانند
بعده سنگجراحت چهار ماشه شنجرف چهار ماشه باریک سوده آمیخته نگاهدارند و بکار برند
روغن که برای مخلوق مفید افتد مجرب معمولی بیار و یک عدد مینڈک نر که زرد باشد
و کلان در دهن او سنکهیا شش ماشه انداخته و روی او دوخته در کڑاهی آهنی نیم
پاؤ روغن سرشف که تلخ باشد انداخته و وقتیکه بسیار گرم شود ضفدع مذکور را انداخته
برودی بالای آن کڑاهی دیا کونڈه و یا ظرفی دیگر بپوشانند که مینڈک بیرون رفتن نتواند
بعد از یکساعت از آتش فرود آورده هشت پاس کال خوب کھرل نمایند بعد ازان در
شیشه نگاهدارند و بوقت حاجت شیشه را حرکت داده روغن بیرون آورده بسوی حشفه
و سیون بر ذکر مالیده و خصیه ایضاً گذاشته بالای وی برگ تنبول بنگله گرم کرده ببندند دفعه
حرکت دادن آنست که جمله اجزای روغن که تهه نشسته شده باشند مخلوط شوند دمالت یک
روز همین طور عمل نمایند قضیب درست و باه چست شود انشاء الله تعالی روغن
مجرب برای غلظ خصیه که بجهت نزول آب باشد و هم مقوی باه بیار و پانزده عدد جونک
زنده کلان و بیست مثقال خراطین صاف نموده باین طور که آب ادرک بران پاشند
خالی که خورده باشند بیدارند پس هر دو جزو در روغن کنجد خالص خوب بجوشانند پس صاف
کرده در شیشه نگاه دارند و قدرے ازان گرفته نیم گرم بر انثیین ضماد سازند بالائش برگ
بید انجیر گرم کرده قدرے پنبه گذاشته از لنگوٹ چست ببندند روغن برای شقوق که بیرون از
باشند و هیچ دوا اثر نکند ازین به شوند حنای خشک سائیده شش ماشه
کمیله شش ماشه آمله مقشر منقے شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه مرداسنگ
سوده شش ماشه زردچوب سوده شش ماشه نانخواه سوده شش ماشه اجزا
مساوی الوزن گرفته اول در روغن تلخ تکیه برگ نیب بقدر فلوس سوزانیده
بعده آمله اندازند هرگاه بسوزد نانخواه و فلفل سیاه اندازند هرگاه سوخته شود

ادویه دیگر کوفته بیخته اندازند و بسته آهن حل نمایند چندانکه خوب حل شود پس طلا نمایند
روغن مسهل برای آتشک گٹھیا وغیره مجرب است پنج تولہ سکیور(?) دوازده تولہ سقمونیا
یک تولہ ہر سه را کوفته در شیشه آتشی کرده مثل چوه روغن کشند و نگاه دارند بوقت
حاجت نیم سرخ در برگ پان نگاه کرده بخورند و اگر در شکم سوزش شود آب نیم گرم بنوشند بعد اجابت
اسهال کھچڑی مونگ کم روغن بخورند و آب سرد هیچ ننوشند و بفاصله یک یک روز
استعمال کنند و در روز فاصله تخم بالنگو شش ماشه با شربت شکر بنوشند روغن
برای درازی موی و سیاهی آن و منع تشقق و تشقط مجرب آمله منقی سی عدد مازوی سبز
خرد ده عدد پوست بلیله ده جزو تخم مورد ده جزو نیم کوفته در شراب هشت رطل بخیسانند
پس بعد دو پهر بجوشانند تا به سه رطل رسد پس صاف نموده برگ مورد سه جزو تخم
چقندر دو جزو حنا ده جزو پرسیاوشان ده جزو سعد کوفی پنج جزو کندر پنج جزو
تخم کتان بو داده ده جزو دران بخیسانند پس سه شبانه روز بگذارند بعد از آن بجوشانند
تا ثلث بسوزد آنگاه صاف نموده روغن کنجد افزوده بآتش ملائم بجوشانند تا آب
بسوزد و روغن بماند پس بکار برند روغن دیگر برای محلوق تخم ... چهار دام بالنگو
چهار دام پوست بیخ کنیر سفید دو دام گھونگچی سفید دو دام انگوزه دو دام حلیله بازیابی سفید
در روغن کنجد مخلوط نموده در شیشه انداخته روغن کشند و بکار برند روغن برای قوت
باه مجرب است خوک شتکی ده عدد سانده دو عدد کیکره دو عدد خراطین دو دام گھونگچی
سفید دو دام کرم سرخ دو دام پوست بیخ کنیر سفید دو دام زهر تیلیه دو ماشه در روغن
ماده گاو بقدر موافق تر کرده در ظرف مسی تا سه روز نگاه دارند بعده در شیشه کرده از آتش
نرم یا چلد ... روغن کشند و استعمال نمایند و هرچند کهنه تر گردد نفع زیاده بخشد فقط

باب الزاء المعجمه

زراوند که بهندی ... نامند زراوند کہ بجلیه ... نماید ... سوزش نماید شیر ...
آثار ... چهار ماشه ... چهار ماشه افزوده ... زراوند ...
ایضاً شیر ... یک ... دو ماشه ... یک ماشه مخلوط نموده

زراقه گیرند زراقه که تحلیل قرحه و هم اندمال نماید شب یمانی بریان یک ماشه توتیای بریان
یک ماشه شوره قلمی یک ماشه سنگجراحت دو ماشه گل ارمنی دو ماشه کف دریا پنج ماشه پس
صافی نموده کات سفید سه ماشه توتیا هشت سرخ جوا کهار دو سرخ باریک سوده مخلوط
نموده در آب سه چهٹانک تر کرده زیر آسمان نگاهداشته صبح بدستور زراقه گیرند زراقه
معمولی که در اندمال قرحه نظیری ندارد سنگجراحت چهار ماشه کاغذ سوخته چهار ماشه سفیده آب
ارزیز چهار ماشه پوست بیخ انجبار چهار ماشه حضض هندی چهار ماشه کات سفید چهار ماشه
کیرو چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه گلنار فارسی چهار ماشه کوفته بیخته باب برنج پخته رقیق
آمیخته روغن گل نه ماشه آب بارتنگ سبز دو تولہ اضافه نموده بدستور زراقه سازند ایضاً
که بارها تجربه رسیده برگ نیب نیم پاؤ در آب شیرین جوشانیده وقتیکه حصه چهارم
بماند نموده حضض هندی یک تولہ افیون خالص کهنه دو ماشه در آب مذکور خیسانیده
بعد چهار گهڑی دست بمالند تا خوب مخلوط گردد در شیشه نگاهدارند وقت ضرورت شیشه را
حرکت داده قدری ازان گرفته بدستور زراقه سازند زراقه مجرب حنا یک نیم تولہ ہلیلہ سیاه
شش ماشه ہلیلہ کابلی شش ماشه ہلیلہ زرد شش ماشه سمندر سوک شش
ماشه کف دریا شش ماشه افیون خالص دو ماشه توتیای سبز خام سه ماشه فلفل گرد
یک ماشه حضض هندی نه ماشه اول ہلیلجات را در سه پاؤ آب تر نمایند و شب در شبنم بدارند
صبح همه ادویه سائیده دران مخلوط نموده در شیشه کرده چهار پهر کامل حرکت دهند بعده
زراقه سازند زراقه شیاف ابیض شش ماشه حضض هندی سه ماشه در آب عنب الثعلب
سبز چهٹانک آثار بدستور زراقه سازند ایضاً توتیای سبز خام دو سرخ کات سفید
یکماشه دم الاخوین یک ماشه شوره قلمی یک ماشه باریک سوده باب دوغ ده تولہ مخلوط
نموده بکار برند ایضاً حضض هندی دو تولہ توتیای بریان یک ماشه فوفل سوخته یک
عدد سفیده آب ارزیز شش ماشه در آب تازه سه چهٹانک حل کرده زراقه سازند زراقه
برای قرحه مثانه و جریح القضیب سفیده چلین مفرد چهار ماشه غنچه گل سرخ یک تولہ باریک سائیده حضض
هندی یکتولہ سائیده کات سفید یکتولہ شب یمانی بریان یکماشه توتیای بریان سه ماشه

در عرق عنب الثعلب بقدر احتیاج و شیشه کرده دو گهری خوب حرکت دهند تا کف آید بعده
پچکاری گیرند راقم از مؤلف رساله کبابه چینی دو ماشه طباشیر سه ماشه قرطاس محرق
دو ماشه کات سفید سه ماشه گل ارمنی سه ماشه دم الاخوین دو ماشه شب یمانی بریان دو ماشه
کافور خالص دو ماشه شب سبز دو ماشه گلنار فارسی دو ماشه سنگ جراحت سه ماشه صمغ عربی
سه ماشه کتیرا سه ماشه نشاسته سه ماشه هلدی آبه دو ماشه سفیدآب ارزیز سه ماشه گوگرد
کلان دو عدد احتیاطا باریک سایند و در آب خالص آنقدر بسایند که حسب احتیاج شود
قدری از آن گرفته به بیضهٔ مرغ سرشته قتیله خوب مخلوط شود و بدستور زراقه
سازند لیکن اول تجابیه فرج نموده باشند

باب سیلان الرحم

سفوف دافع سیلان عتیقه صمغ عربی یک توله صمغ ڈھاک یک توله قشر بیضه محرق
دو توله جست اشیه دو توله خسته جامن یک توله خسته تمر یک توله خسته تمر هندی یک توله
چهلی ببول یک توله پهول دهاوا یک توله تالمکهانه یک توله بیج بند یک توله سروالی یک توله
کمرکس یک توله مصطگی رومی سه ماشه چوب بلوط یک توله اندر جو سبز خسته یک توله آمله
فوفل یک توله تخم خرفه سیاه یک توله خشخاش سفید یک توله حب الآس یک توله فشار کندر
یک توله گل منڈی یک توله ثعلب مصری یک توله گلنار فارسی یک توله کوفته بیخته شکر
سفید هم وزن ادویه آمیخته بدستور سفوف ساخته مقدار سه ماشه یا یک توله با شیر گاو
خالص تازه بلع نمایند ایضاً برای عرضه مصطگی رومی سه ماشه تالمکهانه یک توله پهول دهاوا
یک توله بیج بند یک توله سروالی یک توله طباشیر کبود شش ماشه گل سرخ یک توله موصلی
سفید یک توله موصلی سیاه یک توله صمغ عربی یک توله بهمن سفید یک توله قاقله صغار
یک توله آمله مقشر منقی یک توله کمرکس یک توله پوست هلیله یک توله ثعلب مصری یک توله تخم خرفه
سیاه یک توله قشر بیضه محرق دو نیم توله خشخاش سفید یک توله کوفته بیخته شکر سفید هم وزن ادویه
افزوده بدستور معلوم استعمال سازند ایضاً برای معتقد که از هیچ حیله ترفته باشند و هم

برای سوزاک کبر پیچ جیلہ زائل شود کشنیز خشک ہفت ماشہ کتیرا ہفت ماشہ آملہ مقشر منقی
ہفت ماشہ تخم ریحان ہفت ماشہ رست گاوزبان ہفت ماشہ موچرس ہفت ماشہ پوست درخت انبہ
ہفت ماشہ صمغ ڈھاک ہفت ماشہ ریوند چینی چہار دہ ماشہ ست سلاجیت چہار دہ ماشہ
تخم سرواری چہاردہ ماشہ سمندر سوکہ چہاردہ ماشہ خارخسک خرد چہار ماشہ ستاور ہفت ماشہ
دانہ الائچی خرد ہفت ماشہ کوفتہ بیختہ نبات سفید ہم وزن ادویہ آمیختہ نگاہدارند علی الصباح
مقدار یک تولہ بنوشانند گلی ببول چہار تولہ کہ شب در آب خیسانیدہ باشند صاف نمودہ
بنوشند غذا خشکہ و دال مونگ الضاً برای جریان مازوی سبز خرد شش ماشہ
سنبل الطیب ہفت ماشہ قاقلہ خیار یک تولہ گل سپاری یک تولہ طباشیر سفید یک تولہ انار شیرین
محروق دو تولہ مصطگی رومی یک تولہ خارخسک خرد نہ ماشہ سلاجیت شش ماشہ مغز تخم خیارین
نہ ماشہ مغز بادام شیرین یک تولہ حب نشاط شش ماشہ گل سرخ نہ ماشہ گل منڈی
یک تولہ موصلی سفید شش ماشہ زرد شش ماشہ صمغ عربی یک تولہ حب الآس
چہار ماشہ موصلی سیاہ شش ماشہ گشنیز خلی چہار ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف ساختہ بقدر [illegible] فروبند
الضاً اگرچہ ترکیب سفوف نیست لیکن مخصوص برای جریان است لہذا تحریر شد
بلیلہ تا چہل کلان کہ استخوان [illegible] دور کردہ یا [illegible] سوراخ کردہ تا [illegible]
کوفتہ بیختہ [illegible] کہ خالی نماند [illegible] قدر [illegible] نمودہ
[illegible] آرد خمیر کردہ [illegible] آتش [illegible]
[illegible] ہمان وزن پوست [illegible]
[illegible] بوزن آن پوست [illegible] و کتیرا و موصلی [illegible] و دال ماش
[illegible] مجموع دو دو تولہ یک کوبیدہ ہم وزن
[illegible] تا چہل روز
[illegible] سفوف [illegible] باشد [illegible] سفید [illegible] شیدہ
نہ ماشہ [illegible] کتیرا چہار و نیم ماشہ [illegible] چہار و نیم ماشہ [illegible]
چہار و نیم ماشہ مصطگی چہار و نیم ماشہ نمک اندرانی دو ماشہ و دو سرخ کوفتہ بیختہ سفوف سازند

مقدار خوراک ہفت ماشہ و نہ ماشہ سفوف ترید مسہل بلغم غلیظ و امراض بلغمی ترید سفید
ترید مقشر و مجوف ہفت ماشہ زنجبیل سہ و نیم ماشہ گل سرخ سہ و نیم ماشہ ریوند چینی سہ و نیم ماشہ
کوفتہ بیختہ با روغن بادام شیرین چرب نمودہ بدستور سفوف سازند خوراک نہ ماشہ
و بالایش آب گرم نوشیدہ باشند از قرابادین سفوف ترید ترید مقشر مجوف دہ و نیم ماشہ
زنجبیل ہفت ماشہ شکر سفید سہ و نیم تولہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و ہفت ماشہ بخورند
آب گرم سفوف مسہل صفرا گل بنفشہ شش ماشہ گل سرخ نہ ماشہ پوست
ہلیلہ زرد نہ ماشہ سنای مکی نہ ماشہ باریک سائیدہ بروغن بادام شیرین چرب نمودہ
ملح ہا نیم روز دوم این ترید پوست تخم خیار ولایتی یک تولہ آلو بخارا دہ دانہ
اسپغول نوشیدہ غذا روزانہ آش جو شام کھچڑی مونگ کم روغن سفوف اخلاط
ثلثہ با برآرد پوست ہلیلہ زرد دو تولہ پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ دو دو تولہ
یک و نیم تولہ ریوند چینی یک و نیم تولہ سنای مکی یک و نیم تولہ افتیمون ولایتی و نیم تولہ
فلفل سیاہ یک تولہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و نہ ماشہ ہمراہ آب آلو بخارا
سفوف سورنجان مسہل برای وجع مفاصل سورنجان شیرین ہفت درم برگ
سنای مکی دہ مثقال برگ حنای خشک سہ درم گل سرخ پنج درم قند سفید شصت درم زعفران
نخود یک درم پوست ہلیلہ زرد ہفت مثقال شحم حنظل سہ درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند
و ہمراہ عرق عنب الثعلب نیم گرم بنوشند مقدار شش ماشہ و نہ ماشہ سفوف
مسہل سودا از مولف رسالہ حب النیل دو ماشہ پوست ہلیلہ کابلی دو ماشہ پوست
ہلیلہ زرد دو ماشہ ہلیلہ سیاہ سہ ماشہ اسطوخودوس یک ماشہ بسفائج فستقی یک ماشہ
افتیمون یک ماشہ بادام شیرین سہ عدد گل سرخ یک و نیم ماشہ سنای مکی سہ ماشہ کتیرا
یک ماشہ لاجورد مغسول چہار ماشہ غاریقون مشروط سہ ماشہ ادویہ کوفتہ بیختہ
آمیختہ سفوف ساختہ نہ ماشہ بخورند و آب گرم اعانت بر اسہال صفر و دہ باشد
سفوف لاجورد در این سفوف لاجورد غیر مغسول است و برای اصحاب
و امراض سوداویہ مفید پوست ہلیلہ کابلی پنج درم ہلیلہ سیاہ پنج درم غاریقون مشروط

سه درم بسفایج فستقی چهار درم افتیمون ولایتی چهار درم گل گاؤزبان چهار درم اسطوخودوس
چهار درم نمک نفطی چهار و نیم ماشه لاجورد غیر مغسول چهار و نیم ماشه خربق سیاه چهار و نیم ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه ماشه با ماء الجبن سفوف هاضم برای اطفال وغیره
مستعمل شد تنکار بریان یک ماشه شوره قلمی سه ماشه هلیله سیاه سه ماشه پوست بلیله زرد سه ماشه
بادیان دو توله دانه هیل یک توله برنگ کابلی چهار ماشه باؤکهنبا چهار ماشه زرنباد یک و نیم ماشه
نعناع خشک یک توله در روغن زرد گاؤ بریان نموده نمک سیاه شش ماشه اضافه
نموده بدستور سفوف سازند ایضاً هاضم نعناع خشک سه ماشه بادیان دو توله پوست
هلیله زرد چهار ماشه پوست بلیله کابلی چهار ماشه هلیله سیاه چهار ماشه عود قماری چهار ماشه
برنگ کابلی چهار ماشه باؤکهنبا چهار ماشه زرنباد سه ماشه دانه هیل یک توله دار فلفل
دو ماشه انیسون چهار ماشه نانخواه چهار ماشه تخم کرفس چهار ماشه زیره سفید چهار ماشه
جواکهار چهار ماشه کوفته بیخته با روغن بادام شیرین سه ماشه چرب نموده نمک طعام شش ماشه
نمک سونچر شش ماشه نمک لاهوری شش ماشه تنکار بریان دو ماشه شوره قلمی چهار ماشه اضافه
نموده بدستور سفوف سازند سفوف کہ قی بلغمی را باز دارد کندر پنج درم مصطگی رومی
پنج درم عود خام هفت درم انار دانه ترش پانزده درم قرنفل پنج درم قاقله چهار درم
جوز بوا چهار درم بسباسه چهار درم سعد کوفی چهار درم نعناع خشک چهار درم پوست ترنج
دو درم فرنجمشک دو درم گل سرخ شش درم سنبل الطیب پنج درم آمله مقشر منقی پنج درم
کوفته بیخته سفوف سازند سفوف کہ قی الدوا را باز دارد گل ارمنی نیم درم صمغ عربی
نیم درم گلنار فارسی نیم درم دم الاخوین نیم درم کندر نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند
سفوف کہ خشونت زبان را نافع باشد انیسون دو درم تخم کرفس دو درم نانخواه
دو درم زیره کرمانی دو درم فلفل سفید دو و نیم درم قرنفل پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند
خوراک چهار ماشه سفوف مغلظ منی موصلی دکهنی یک توله سمروالی یک توله کملگٹا
یک توله تخم اوٹنگن یک توله تالمکهانه یک توله بیج بند یک توله الایچی سفید یک توله شکر
سفید پنج توله کوفته بیخته سفوف ساخته با شیر گاؤ تازه طلوع شمس مقدار شش ماشه ایضاً مغلظ منی

وبرای جریان هم سفید چنیا گوند سه تولہ نشاسته سه تولہ ثعلب مصری سه تولہ موصلی سفید سه تولہ
موصلی سیاه سه تولہ قشر بیض محرق دو تولہ شقاقل مصری سه تولہ شقاقل کابلی سه تولہ
نبات سفید نیم پاو کوفته بیخته بسه تو سفوف سازند خوراک از شش ماشه تا یک و نیم تولہ
پرهیز از ترشی و جماع و فلفل وغیره سفوف ممسک مغز پسته بو داده دوازده درم مغز بادام
مقشر بو داده دوازده درم دارچینی دوازده درم نبات سفید دوازده درم حب الفلی یک درم
کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه ماشه ایضاً ممسک مقوی نشاط عنبر اشهب دو ماشه
سبته خشک چهار ماشه کتیرا یک ماشه کوفته بیخته سه مرتبه بخورند سفوف کہ قطع دم بواسیر
نماید جوز محرق سه ماشه زرده تخم مرغ سوخته سه ماشه کنجد بو داده نه ماشه کوفته بیخته با عرق
بارتنگ بلع نمایند مقدار شش ماشه سفوف سرطان برای حل سرطان نهری
سوخته دو درم طین قبرسی پنج درم صمغ عربی پنج درم خشخاش سفید پنج درم خشخاش سیاه
پنج درم مغز تخم خربزه پنج درم کوفته بیخته با شربت خشخاش بخورند یا شیر خر سنگ تا ب
سنون برای درد دندان و جریان خون از بن آن سنبل الطیب نه ماشه قرنفل
چهار ماشه زنجبیل شش ماشه عاقرقرحا نه ماشه دار فلفل شش ماشه الایچی کلان شش ماشه کباب چینی
شش ماشه کبابه خندان شش ماشه هلیله کابلی شش ماشه مصطگی رومی یک تولہ شب یمانی
بریان یک تولہ طباشیر بریان یک تولہ سنگ جراحت یک تولہ گل ارمنی شش ماشه دم الاخوین
شش ماشه سوهان کھی یک تولہ کات سفید یک تولہ مازوی سبز فام دار شش ماشه چھال ببول
یک تولہ گلنار فارسی یک تولہ سیر اسپیس یک تولہ طباشیر کبود شش ماشه کوفته بیخته سنون
سازند ایضاً گیرو سه ماشه دم الاخوین سه ماشه سنگ جراحت سه ماشه گل سپاری سه ماشه پوست
بلیله زرد سه ماشه پوست درخت مولسری سه ماشه پوست درخت ببول شش ماشه پوست انار ترش
شش ماشه گلنار فارسی سه ماشه گل فوفل سه ماشه شب یمانی بریان شش ماشه مازو سه ماشه مصطگی رومی
سه ماشه کوفته بیخته سنون سازند ایضاً برای استحکام لثه بند نمودن خون از بن دندان و
تحریک دندان سفیدیست فوفل سوخته دو ماشه پنج چهار ماشه طباشیر کبود دو ماشه دار فلفل دو ماشه
مصطگی دو ماشه عفص هندی دو ماشه مازوی سبز دو ماشه کات سفید دو ماشه

گلنار فارسی دو ماشه شب یمانی بریان دو ماشه دم الاخوین دو ماشه کوفته بیخته سنون سازند
ایضاً مجرب برای استحکام لثه و دندان و رویانیدن گوشت صالح و جلاء دندان عاقرقرحا
شش ماشه ثمرة الطرفه شش مثقال وج ترکی شش مثقال سعد کوفی شش مثقال پوست
انار ترش شش مثقال مازوی سبز خورد شش مثقال کندر شش مثقال گلنار فارسی سه مثقال
گل سرخ سه مثقال مروارید سه مثقال مرجان سرخ سه مثقال خزف چینی سه مثقال
بیخ سوسن آسمانجونی سه مثقال شاخ گوزن سوخته یک و نیم مثقال براده دندان
فیل یک و نیم مثقال پوست بلیله زرد یک و نیم مثقال طباشیر کبود یک و نیم مثقال
تخم خرفه سیاه یک و نیم مثقال نشاسته یک و نیم مثقال کثیرا یک و نیم مثقال کشنیز خشک
یک و نیم مثقال عدس مقشر یک و نیم مثقال فلفل سفید یک مثقال مصطگی یک مثقال عود بلسان
یک مثقال کوفته بیخته کافور قیصوری دو دانگ اضافه نموده بدستور سنون سازند ایضاً برای
وجع دندان که کثیر الاستعمال است اذاراقی محروق یعنی کچله سوخته شش ماشه عود الصفر یعنی ملیه
نه ماشه حب القطن محروق یعنی پنبه دانه سوخته شش ماشه عاقرقرحا شش ماشه فلفل گرد شش ماشه شب یمانی
بریان چهار ماشه مصطگی رومی شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند ایضاً مجرب برای دفع درد دندان
و استواری آن کاغذ سوخته یک ماشه سماق یک ماشه زبد البحر یک ماشه نمک بریان یک ماشه
سعد کوفی یک ماشه حب الآس دو ماشه پوست بلیله دو ماشه پوست انارین دو ماشه مازوی سبز
خورد دو ماشه گلنار فارسی یک ماشه شب یمانی بریان یک ماشه بسباسه دو ماشه طباشیر کبود
یک ماشه شاخ گوزن سوخته سه ماشه کوفته بیخته سنون سازند ایضاً مجرب نیلا تھوتھه
بریان دو ماشه شب یمانی بریان یک ماشه فوفل سوخته یک ماشه کات سفید سه ماشه زنجبیل
دو ماشه فلفل سیاه سه ماشه هر دوا دویه را کوفته بیخته ادویه دیگر در آن آمیخته استعمال
نمایند و دهن فروهشته دارند که لعاب بر رود تا دیر بعد از آن برگ تنبول مع مصالح
آن بخورند و استعمال وقت شب کنند و بخسپند و بعد آن آب بدهن تر سازند فقط
سعوط که رعاف را بند سازد کاغذ سوخته دو ماشه پوست تخم مرغ سوخته دو ماشه اقاقیا
دو ماشه مازو دو ماشه بسرکه دو توله انداخته مخلوط نموده در بینی بچکانند سعوط که صداع

حارہ را نفع دہد آب کاہو ... ماشہ روغن نیلوفر سہ ماشہ شیر دختر ... ماشہ مخلوط نمودہ در
بینی چکانند مراد از شیر دختر آنست کہ زن دختر زاییدہ شیر آن بگیرند و بکار برند فقط
سعوط کہ فالج و لقوہ و امراض باردہ دماغی را سود دہد صبر زرد دو ماشہ شونیز دو ماشہ
بورہ ارمنی دو ماشہ مساوی در آب برگ چقندر آمیختہ در بینی چکانند سعوط کہ امراض حارہ
دماغی را سود دہد روغن بنفشہ بادام دو تولہ روغن نیلوفر دو تولہ آب کاہو دو تولہ شیر
دختر دو تولہ باہم آمیختہ قدری قدری در بینی چکانند ایضاً عرق بید سادہ سہ تولہ عرق
صندل سہ تولہ کافور چہار ... ماشہ باہم مخلوط نمودہ در بینی چکانند سکنجبین مقوی معدہ
مفرح و ہاضم عود ہندی چہار ماشہ سعد کوفی سہ ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ پوست ... اترج
سہ ماشہ کشنیز خشک سہ ماشہ صندل سپید سہ ماشہ غنچہ گل سرخ چہار ماشہ گل سیوتی
چہار ماشہ نمک ... یک تولہ گاؤزبان گیلانی سہ ماشہ ابریشم خام مقرض سہ ماشہ
ہلیلہ کبود سہ ماشہ آملہ مقشر منقی سہ ماشہ کمون کرمانی سہ ماشہ زرنباد سہ ماشہ گرد ...
سہ ماشہ سازج ہندی سہ ماشہ پوست بیرون پستہ چہار ماشہ کوفتہ بیختہ شربت انار
چھٹانک آثار مربای بہ سہ تولہ مربای سیب سہ تولہ عسل مصفی پاؤ آثار سرکہ خالص
نیم آثار عرق نعناع چھٹانک آثار آب لیمون کاغذی سہ تولہ آب ترنج سہ تولہ آب ...
سہ تولہ آب نعناع تر سہ تولہ آب زنجبیل تر سہ تولہ نبات سفید نیم پاؤ بقوام آوردہ ادویہ
افزودہ بدستور سکنجبین سازند فقط

باب الشین المعجمہ

شربت بزوری بارد معمولی خاندان اوستا ... تخم خیارین سہ تولہ تخم کاسنی
دو تولہ پوست بیخ کاسنی یک و نیم تولہ تخم خربزہ یک و نیم تولہ خار خسک خرد یک و نیم تولہ شب
در آب گرم یک آثار و یک پاؤ بخیسانند صبح جوشانیدہ و صاف نمودہ شکر سفید یک نیم پاؤ
اضافہ نمودہ بقوام شربت آرند شربت بزوری حار تخم خیارین دو تولہ تخم کاسنی دو تولہ
پوست بیخ کاسنی یک نیم تولہ پوست بیخ بادیان یک و نیم تولہ تخم کرفس یک و نیم تولہ بیخ کرفس
یک و نیم تولہ در صرہ بستہ شب در آب گرم یک آثار و سہ پاؤ بخیسانند صبح جوشانیدہ صاف نمودہ

شکر سفید آثار اضافه نموده بقوام شربت آرند **شربت ورد و سنائی** که اسهال بنماید
غنچهٔ گل سرخ پنج توله در آب سه آثار بجوشانند تا دو ثلث بماند بعده مالیده صاف نموده
غنچهٔ گل سرخ پنج توله دیگر افزوده بجوشانند تا یک ثلث باقی ماند باز مالیده صافی نموده
سنای مکی ده توله گل سرخ ده توله اضافه نموده بجوشانند تا پاؤ آثار بماند پس مالیده صافی
نموده قند سفید پاؤ آثار اضافه نموده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله و پنج توله
با آب سرد اگر مانعی نباشد **شراب مسکر** یعنی سکر پیدا کنندهٔ بواسیر را سود دهد [illegible]
قوت دهد بوی دهان خوش کند [illegible] قی شش توله آمله مقشر منقی سه توله قند سیاه کهنه
ده توله سه ماشه دو بیه کوفته در سه آثار آب ترکرده در ظرف چینی زیر زمین تا یک هفته
دفن کنند بعده برآورده جوشانیده صافی نموده بقوام شربت آرند قدر شربت سه توله
ایضاً مسکر و برای امزجه بارده مفید و رطوبت فاسده را از معده پاک سازد زنجبیل
پاؤ و نیم دارچینی یک و نیم توله دانهٔ الایچی خرد هفت ماشه دانهٔ الایچی کلان هفت ماشه
قرنفل سه و نیم ماشه همه را کوفته در دیگ کنند و در دو نیم آثار آب بجوشانند تا ثلث آب برود
پس صافی نموده شکر سفید انداخته ملائم بپزند تا بقوام آید پس صافی نموده در شیشه کرده نگاه دارند
قدر شربت سه توله **شراب مسهل** یعنی دست آورنده اسهال بلغم و سودا کند و صاحب
آتشک را مفید افتد پوست تخم حنظل ده توله مغز حنظل چهار ماشه افتیمون ولایتی سه توله
ده عدد بسته سنای مکی سه توله در آب سه پاؤ بجوشانند چون ثلث بماند بپالایند و هم چندان
شکر افزوده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله با آب گرم **شربت مصفی** یعنی
تصفیه خون نماید و مداومت بر او از خارشت و دیگر امراض باز دارد و [illegible]
ده درم عناب ده درم [illegible] پنج درم فستین رومی پنج درم گل سیب ده درم گل درخت
بکاین پنج درم گل حنا پنج درم تخم تنبولی پنج درم برادهٔ صندل سفید پنج درم [illegible] پنج درم نلکنٹھی
پنج درم برگ مندی پنج درم برادهٔ چوب آبنوس پنج درم بسفایج فستقی پنج درم شاهتره
پنج درم سرپھوکه پنج درم هلیله سیاه پنج درم افتیمون پنج درم [illegible] بسته برگ [illegible]
پنج درم شب در آب یکمن پنج آثار ترکرده [illegible] صبح جوشانیده وقتیکه حصهٔ چهارم باقی ماند

نما شود و شهد خالص نیم آثار اضافه نموده بقوام شربتها آرند **شیاف ابیض** برای رمد سفید کتیرا دو ماشه سفیداب ارزیز دو ماشه صمغ عربی دو ماشه حضض هندی دو ماشه افیون خالص یک ماشه زعفران تخم چهار سرخ کوفته بآب اکلیل الملک خواه بسفیده بیضه مرغ سرشته حبوب بندند وقت حاجت بشیر دختر یا بسفیده بیضه مرغ یا آب عنب الثعلب سبز سائیده بکار برند **شیاف** که وقت مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیر شود ترنجبین خراسانی شش ماشه صابون دو ماشه نمک طعام سه ماشه کوفته آمیخته بدستور شیاف ساخته استعمال کنند **ایضاً** فلوس خیار شنبر سه ماشه نمک طعام سه ماشه تنباکو تلخ کشیدنی سه ماشه باهم آمیخته شیاف ساخته بکار برند **ایضاً** شکر سرخ سه ماشه نمک طعام سه ماشه تربد سفید دو ماشه صابون سه ماشه باهم آمیخته با روغن گل نه ماشه حسب دستور شیاف ساخته بردارند **قاعده** باید که در ساختن ملحوظ دارند که چهار انگشت مضموم صاحب آن باشد یعنی شخصی که شیاف گیرد

باب الصاد المهملة

صبغ که داغ سپید را زائل گرداند و جلد بحالت اصلی آرد دو تخم(?) محلول با آب لیمون سه توله نوسادر یک توله باهم آمیخته ضماد سازند **ایضاً** گوشت مار سیاه مالیدن نفع سپید را **ایضاً** گوگرد زرد یک ماشه گل ارمنی شش ماشه بابچی دو ماشه اول بابچی را در عرق ادرک خوب سائیده بعده ادویه دیگر انداخته خوب حل کرده بکار برند **ایضاً** گوگچی سفید سه ماشه [illegible] سه ماشه حضض هندی سه ماشه اجوائن خراسانی سه ماشه قشر الرمان الحلو سه ماشه صندل سرخ سه ماشه گوگرد آمله سار سه ماشه بابچی سه ماشه ادرک سه ماشه وطین مغره سه ماشه توتیا سه ماشه سرکه انگوری سه ماشه کوفته بیخته در آب ادرک شب بخیسانند صبح ضماد کرده بر کنار روشنی حبوب سازند و خشک نمایند و به آب تازه سائیده بر داغ طلا نمایند روزی چند مرتبه **صبغ** مجرب برای بهق ابیض کبریت سوخته چهار درم فرفیون دو درم بلادر سوخته دو درم خربق سیاه یک درم شیطرج هندی یک درم [illegible] یک درم کوفته بیخته با سرکه کهنه طلا کنند **صبغ** که بهق ابیض را زائل سازد تخم [illegible] ماشه

شیلطح هندی دو ماشه قوة الشبح دو ماشه کندش دو ماشه خردل دو ماشه کوفته بیخته در سرکه
ترکنند و در آفتاب خشک نمایند تجربه است مجرب و آزموده و خیره زرد کلان هم بورانه
آن تو تیا هی گیرانی و کات سفید این همه اجزا را یک عدد بوته انداخته سرش محکم نموده
بر آتش با چکی یشتی گذاشته آتش تیز دهند تا خوب ملا کشته شود پس آن را بر آورده نگاه دارند
و بقدر دو ماشه وقت صبح با آب تازه خورند و این دوا بر داغ طلا مالند و بیخ طبلی دو ماشه
کات سفید دو ماشه کوفته بیخته در گل صد برگ تازه کهرل نمایند بدون آب و بروبرد آفتاب
نشسته تا چهار گهری بمالند پس بشویند و گل صد برگ بر رفتار نه باشد

باب الضماد والطلاء

ضماد برای دفع خنازیر مثل ابتق یک توله برگ شبنا تاک آثار بازوی بیخ خر تولہ
جوشانیده باشند یک شبانه روز بسیار نیده البته اقاقیا سه ماشه گلنار فارسی سه ماشه
حضض هندی سه ماشه عصاره لحیة التیس طرثوث سه ماشه زرنباد سه ماشه بیخ ریحان
سه ماشه زیره سفید سه ماشه زیره سیاه سه ماشه جوز بوا سه ماشه خرنوب نبطی سه ماشه
سریش گاوی سه ماشه کوفته بیخته در شیره انداخته و بدست بمالند تا مثل مرهم شود پس
بکار برند ضماد برای ورم خصیه سودا وی عنب الثعلب سه ماشه گل خطمی سه ماشه گل بنفشه
سه ماشه آرد جو سه ماشه گل بابونه سه ماشه کوفته بیخته بسازند سه ماشه پیه گرده مان
سه ماشه برگ ... سه ماشه آب کشنیز سبز گرفته ضماد سازند ضماد نافع برای وجع الرحم
که از کثرت جماع در وقت فرود طمث عارض شود و صبر سقوطری در آب عنب الثعلب سبز
و آب کاسنی سبز حل کرده جوشانیده بر عانه ضماد سازند تا سه روز ایضاً برگ نیب گرم کرده
بر عانه گذرانیدن وجع زائل میکند و ادرار بخوبی میکند ایضاً اولاد را عطائی بقدری قدری
روغن چند بار خورانیدن و کوکنار در آب ترکرده آب وی بالای آن نوشانیده
مفید میشود بزبانی صحت الدوله بهادر یعنی حکیم سید میرزا خان صاحب واضح شد که
دوای انگریزی که اهل فرنگ آن را ... تا سه مقدار سه سرخ تا چهار سرخ همراه
شربت بزوری بارد دو تولہ تا ... روز نوشیدن وجع معلوم را زائل میکند

و بار ها به تجربه رسیده فقط ضماد که برای بواسیر یعنی قرحه مقعد بکار می برند سکپو یک توله
کا ماشه [illegible] یک توله سحق بلیغ نموده پارچه بیز کرده سه بار تا که خوب مثال غبار شود پس
از انگشت بر قرحه بچسپانند ضماد که استسقاء زقی را مفید سنبل الطیب سه ماشه سعد کوفی
سه ماشه اذخر مکی سه ماشه گل بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه پتکل زرد توله
یا پتکل با بوره آب عنب الثعلب سبز پنج توله آب برگ چقندر یا آب برگ ترب
سائیده نیمگرم ضماد سازند ضماد برای استسقاء لحمی آب برگ دهتوره سه توله آب
برگ عنب الثعلب سبز سه توله آمیخته ضماد سازند ضماد که ورم طحال را ببرد اشق ماشه
صبر زرد سه ماشه جاوشیر سه ماشه گل بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه در سرکه
خالص چهار توله روغن گل نه ماشه افزوده نیمگرم ضماد سازند ضماد اقوی برگ جهاؤ
سه ماشه اشق سه ماشه انجیر زرد ولایتی دو عدد پوست بیخ کبر سه ماشه بیخ بکاین سه ماشه زرانباد
سه ماشه خاکستر چوب انگور سه ماشه جاوشیر سه ماشه در آب عنب الثعلب سبز چهار توله سائیده
سرکه خالص دو توله روغن گل نه ماشه افزوده نیمگرم ضماد سازند ایضا ، برای ادرگیرو سه ماشه
صندل سرخ سه ماشه حضض هندی سه ماشه برگ شیبشت [illegible] افیون خالص یک ماشه
زعفران چهار سرخ شب یمانی بریان دو ماشه در آب برگ بنگ سه توله سائیده نیمگرم ضماد سازند
ضماد برای ورم لثه بارد زنجبیل بتیر سه ماشه عنب الثعلب سه ماشه روغن گل
نه ماشه افزوده نیمگرم ضماد سازند ضماد اگر بعد معده اسهال آرد با قلای مصری
در ظرفی گذاشته شیر خالص چندان بران ریزند که بالای آن بیاید پس جوش داده روغن
گاو هموزن آن افزوده بدستور تیار ساخته بالای پارچه کشیده بر معده نهند اسهال
آورد ایضاً زهره گاو یک عدد عسل یک توله روغن زیت یک توله تخم حنظل یک توله بیخ
یک توله بدستور مرتب ساخته ضماد سازند ایضاً عصاره قثاء الحمار دو توله تخم حنظل یک توله
زهره گاو یک عدد مخلوط نموده بر شکم ضماد سازند اسهال آورد ضماد که مواد را نائل سازد
لیموی کاغذی سر تراشیده در آن زعفران دو ماشه و کفته دیاد دو ماشه پر کرده از پارچه
بند نموده بالایش آرد گندم تا به سرشته پیچیده در آتش انداخته تا که سرخ شود از آتش برون

آورده خمیره در ساخته او دیه برآورده ضماد سازند ضماد که پیکان از بدن برآرد اشق
سه ماشه نرگس سه ماشه فی کوفته سه ماشه بعسل سرشته ضماد سازند ضماد که ضعف معده را
سود دهد حب الآس سه ماشه عود غرقی سه ماشه گلنار فارسی سه ماشه برگ مورد سه ماشه
پوست پسته سه ماشه پوست سیب سه ماشه گل سرخ سه ماشه صندل سرخ سه ماشه صندل
سفید سه ماشه کوفته بیخته بگلاب یا آب سیب چهار توله سرشته ضماد سازند ضماد که دمل را
[illegible] سه ماشه میده سائیده سه ماشه موم سفید سه ماشه باهم آمیخته قدری گرم ساخته
ضماد سازند ضماد که کوفته را مفید افتد زردچوب سه ماشه عدس بریان سه ماشه با آب
سه توله سائیده ضماد سازند ایضاً مغز تخم اندر سه ماشه در شیر بز سه توله سائیده ضماد
سازند ایضاً گل کهنه سوخته یک توله در روغن سرشته سه توله سائیده ضماد سازند
ایضاً چوب کهنه در خشت تا دو سه شب باشد که بعد ریختن برگ می ماند در روغن [illegible] انجیر
دو توله سائیده ضماد سازند ایضاً عدس مسلم دو توله [illegible] دو توله در روغن [illegible]
[illegible] خوب سائیده بعده خوب [illegible] کرده بکار برند ضماد کلف یعنی چهائین دور کند [illegible]
[illegible] سه ماشه [illegible] سه توله کوفته بیخته با شیر گاو تازه بر کلف بمالند ایضاً [illegible]
دور کرده [illegible] آن آب [illegible] آمیخته عرق لیمون افزوده ضماد نمایند و بشوید ایضاً
از [illegible] حکیم سید مرزا خان بهادر [illegible] یک ماشه کبر یک ماشه صندل سرخ
دو ماشه صندل سفید دو ماشه حسن یوسف دو ماشه کوفته بیخته همراه عرق لیمون یا عرق
[illegible] عند الحاجت بعرق لیمون سائیده بکار برند ضماد که پستان را بزرگ شدن
[illegible] تازه [illegible] ایضاً گل [illegible] سه ماشه گل چاندنی
سه ماشه [illegible] سه ماشه [illegible] آب بذر البنج سرشته ضماد سازند ضماد که [illegible]
[illegible] سوخته [illegible] آمیخته خوب مخلوط نموده [illegible]
[illegible] ضماد که تسکین وجع مفاصل [illegible]
[illegible] بنفشه سه ماشه [illegible] سه ماشه تخم ریحان تلخ سه ماشه [illegible] رومی سه ماشه
افیون خالص یک ماشه زعفران [illegible] سرخ در روغن [illegible] سائیده [illegible] ضماد سازند

باب الطاء المهمله

طلائی کہ باہ را قوی کند و قضیب را سخت کند سہاگہ بریان نیم ماشہ قلفل درازہفت ماشہ زہرہ ...
یک عدد بول ... بعد آب زہرہ ہر دو ادویہ مالیدہ باریک سائیدہ با ہر دو جزء اخیر
در کھرل انداختہ حل نمایند تا کہ قابل طلا کردن شود پس طلا نمایند و بعد یکپاس از آب گرم
شستہ مجامعت نمایند طلائی کہ مجلوق را مفید است سپید شیرہ ماشہ زہر تلینہ شش ماشہ
مغز پنبہ دانہ شش ماشہ تریاک مصری یعنی افیون دو ماشہ گھونگچی سفید دو ماشہ ہمہ ادویہ
در شراب دو آتشہ حل کردہ نگاہدارند اول روغن خراطین یا ہر کہ باشد بر ذکر مالید بعد ازان
طلاء ادویہ مذکورہ نمودہ بالای آن برگ تنبول گرم کردہ بستہ باشند ہفت روز ہمین
عمل نمایند مجرب است طلای مقوی باہ سنبل پنج درم میعہ سائلہ پنج درم ساذج ہندی
پنج درم قصب الذریرہ پنج درم ... سوسن پنج درم قرنفل پنج درم راسن خشک چہار و نیم درم
سلیخہ دو و نیم درم عود خشک دو و نیم درم مرصافی یک و پاؤ درم قسط نقل یک و پاؤ درم
مجموع را کوفتہ بجوشانند و آب بیفزایند تا حصہ سوم بماند پس با روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد و
در روغن بماند پس عنصل دشتی او دشتیر ... یک شبانہ روز تحلیل نہند بعد باریک سودہ در روغن
معلوم سرشتہ سوای حشفہ طلا سازند ایضاً ونیز یعنی جمال گوتہ عاقر قرحا سہ ...
مساوی با عسل تا یک پہر صلایہ نمایند پس بر پارچہ باریک مالیدہ نگاہ دارند وقت حاجت
حشفہ گذاشتہ بر ذکر بندند سہ پہر بستہ دارند بعد واکنند ایضاً جلوق زدہ را مفید
مغز پنبہ دانہ سہ ماشہ افیون قسم اول سہ ماشہ در شراب تہ سائیدہ طلا ساختہ بالائش برگ
تنبول بستہ دارند تا ہفت روز ایضاً برای مجلوق باید کہ ہر دو سرین پہلوی ذکر
دو عدد زلو کلان آہستہ آہستہ چسپانند ہر گاہ از خون پر شوند جدا کردہ فوراً آب سہ و شیر سہ
تند سائیدہ ضماد سازند و در موسم گرما در آفتاب و در موسم سرما متصل آتش نشستہ حرارت
نار رسانند ہر گاہ خشک شود ضماد را با غانت پکھو تر جدا سازند مجرب است فقط طلائی
کہ فوط آرد مجرب است زلو زندہ پانزدہ عدد خسر الطین شش خشک کردہ است
مثقال در روغن کنجد تازہ خالص خوب بجوشانند پس صاف کردہ در شیشہ نگاہ دارند

حسب حاجت قدری نیم گرم بر جای قضیب طلا سازند طلائی که تفصیلش ذکر نماید و ایضاً اگر قضیب
باشد اول نایدزبو ده عدد در روغن زیتون سوخته تا نک سخته اگر بر قضیب طلا نمایند عمل نیکو کند
ایضاً نر و دیک تا چهل که آتش نگرفته باشند اندک سر و پیرا تراشیده و چوب
مذکوره را انداخته با سرش سخته تا سوخته روغن ماند بعده برآورده سائیده بر قضیب
طلا نمایند مجرب است طلائی که اگر قضیب منزول شود فربه گردد اول ذکر را بپارچه خشن
چندان بمالند که سرخ شود پس زفت رومی در شراب سائیده طلا سازند روغن
جهت طلائی که از آن نشست یا سفیدا قلعی یعنی رال شش ماشه یا بیک سوده و چنبیلی
پھول انداخته تحتانی که باقی سه ماشه بیق شش ماشه افزوده روغن یاسمین چهار تولہ یا گلاب
خالص نیم پاؤ قدری قدری گذاشته چندان گذاشته بجوشند که روغن و گلاب جمله
جذب شود و آب نماند پس عطر سوتا یک ماشه مخلوط ساخته در ظرف چینی یا سفال
نگاه دارند بکار برند ایضاً تخم ناگیسر قدری گرفته آب فلفل بر آن پاشیده چندان که
تر شود در سر بسته خوب بوقت شب بر بدن مالیدن چندانکه روغن بیرون آید چون خشک
شود باز عمل مذکوره نمایند و صبح با آب گرم بشویند بردوی زائل گردد ایضاً رال قلمی یک تولہ
اول در آب شسته لعاب اسپغول نه ماشه روغن چنبیلی چهار تولہ افزوده برداشته با بمالند
ایضاً موم سفید دو تولہ روغن چنبیلی دو تولہ روغن گل یک تولہ گداخته کافور خالص
دو ماشه سیماب نه ماشه افزوده و چنبیلی پھول سحق بلیغ نموده بکار برند ایضاً مجرب تخم پیاز
سه تولہ سوخته سه تولہ گوگرد نیم دو تولہ روغن گاؤ یک تولہ اجزا کوفته در روغن
مخلوط ساخته در ظرف آهنی با روغن گل چندان حل نمایند که رنگ او سیاه شود بعد از آن
سپیده باشد بحالت طلائی اسقاط حمل بو اسیر بشرطیکه اول دو سه مرتبه نطول شیر گاؤ
نمایند بعده حنا وسازند بعد زمانی حنا را دور سازند و باز نطول شیر گاؤ نمایند و باز ضماد
سازند همین سان عمل نموده باشند مغز بنولی شش ماشه مغز تخم بکائن شش ماشه
عفص هندی شش ماشه مقل ازرق شش ماشه سفیدآب ارزیز شش ماشه یا بیک سائیده
روغن گل دو تولہ آب کاسنی سبز یک تولہ آب عنب الثعلب سبز یک تولہ اضافه نموده بر جای الحمل

طلا سازند طلای که چون بر پستان زن گذارند ایستاده شوند و چسپیده باشد اسگند
باشد و سرکه خالص سائیده هر دو را بر پستان طلا کنند طلائی که پستان را سخت
کند کندر چهار ماشه قرنفل چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه بیخ کنیر چهار ماشه سائیده با مسکه گاو میش
طلا کنند مجرب است ایضا اگر بر قضیب طلا نموده مجامعت کنند با لذت باشد
فالضمه الحلیکه یعنی سنگدان مرغ یک ماشه ... یک ماشه ... وهان ... سائیده
چسپنده طلا ساخته مجامعت کنند

قال صاحب السدیدی لو طلی الرجل شحم الحمام الابیض علی القضیب وقت الجماع فتعشقه المراة

یعنی گفت صاحب سدیدی اگر طلا کند مرد شحم کبوتر سفید را بر قضیب وقت جماع پس بسبب
لذت او بسیار زن عاشق او شود ایضا اگر بر ذکر طلا نموده مجامعت کنند زن زود در
منزل شود بسبب لذت کافور خام یک ماشه سهاگه یک ماشه سائیده بر ذکر طلا کنند
ایضا سیماب و کافور سائیده طلا کردن طلائی که فرج زن را تنگ کند ... دو ماشه
در روغن دو توله بجوشانند و طلا کنند طلائی که علت ابنه را بر طرف سازد پشم خرگوش نر
سوخته با روغن زیت ... طلا کنند و اگر ... طلا ...
سوجب حدوث علت ... طلائی که جهت اثبات موکنند ... یک ماشه ...
یک ماشه ... یک ماشه ... یک ماشه با هم ... نموده موی را کنند ... بر ...
موضع طلا کنند باز موی نروید طلائی که جهت ... کنند باز موی ... شود ...
بریان یک ماشه تخم ... دو ماشه کوفته بیخته بزهره گاو ... طلا کنند ...
طلائی که اگر بر قضیب طلا کنند و بزن آبستن مجامعت نماید استقاط ...
دو ماشه ... دو ماشه کوفته بیخته با آب ... بر قضیب طلا کرده مجامعت کنند

باب الطاء المهملة ختم شد باب العین المهمله

عرق مجرب برای درد قولنج گل بنفشه نیم پاؤ گل ... نیم پاؤ تخم ... نیم پاؤ ... نیم پاؤ

عنب الثعلب نیم پاؤ پوست بلیله زرد پاؤ آثار پوست بلیله سیاه پاؤ آثار اشق دو توله بادیان نیم
سه توله تربد سفید مقشر دو چهار توله افسنتین نیم پاؤ غنچه گل سرخ نیم پاؤ سنای مکی نیم پاؤ افتیمون ولایتی
نیم پاؤ بسفایج پسته ... پاؤ آثار فلوس خیارشنبر پاؤ آثار تخم حنظل نیم پاؤ بیخ حنظل نیم پاؤ مغز بیدانه انجیر
پاؤ آثار مغز تخم اسطوخودوس چهار عدد قرطم پاؤ آثار شاهترج نیم پاؤ بیخ حنظل نیم پاؤ مغز بیدانجیر پاؤ آثار مغز تخم
کدوی تلخ چهار عدد ... پاؤ آثار شکر سرخ پاؤ آثار روغن بیدانجیر دهنی پاؤ آثار شب در آب گرم
بخیسانند صبح بدستور عرق سه آثار کشند عرق برای حمی مزمنه گل نیلوفر دو توله گل بنفشه سه توله
گل سیوتی سه توله عنب الثعلب پنج توله شاهترج و برگ گاوزبان سه توله تخم پالک سه توله تخم خیارین ولایتی پنج توله
تخم کاسنی پنج توله تخم کاهوی مقشر چهار توله زرشک بیدانه پنج توله آلوی بخارا نیم آثار کنول گٹه
پنج توله شاهتره سه توله تخم خرفه سیاه سه توله آمله مقشر منقی سه توله کشنیز خشک سه توله تخم کدو
پنج توله تخم تربز پنج توله گلوی [illegible] نیم پاؤ ریزه کرده شب در عرق عنب الثعلب سه آثار عرق
گاوزبان چهار آثار عرق بیدساده سه آثار بخیسانند صبح آب تربز نیم آثار آب عنب الثعلب یک آثار
آب کاسنی سبز یک آثار آب کدوی مشوی نیم آثار آب نارنج نیم آثار آب سنگتره پاؤ آثار آب نارنگی
ولایتی پاؤ آثار آب نارنگی دیسی پاؤ آثار آب لیموی شیرین نیم آثار آب سنگھاڑا یک آثار آب پیٹھه
مشوی نیم آثار آب کیلا نیم آثار آب کشنیز سبز پاؤ آثار برگ بیدساده پاؤ آثار اضافه نموده بدستور
هشت آثار عرق کشند وقت کشیدن کافور خالص دو ماشه و ست گلو شش ماشه طباشیر
یک توله در پوٹلی بسته در دهن نیچه بیاویزند عرق برای خفقان و حرارت خفیفه
گل بنفشه نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ گل سیوتی نیم پاؤ عنب الثعلب نیم پاؤ گاوزبان کیلانی
نیم پاؤ برادهٔ صندل سفید پاؤ آثار تخم شاهتره نیم پاؤ تخم پالک نیم پاؤ تخم خیار ولایتی نیم پاؤ
تخم کاسنی سه چھٹانک تخم خرفه سیاه سه چھٹانک تخم کاهوی مقشر نیم پاؤ آمله مقشر منقی
نیم پاؤ کشنیز خشک نیم پاؤ خار خسک خرد نیم پاؤ آلوی بخارا ... عدد زرشک بیدانه نیم پاؤ
تخم کدو پاؤ آثار تخم تربز پاؤ آثار غنچه گل سرخ نیم پاؤ برگ بیدساده دو آثار شب در آب گرم سه آثار
بخیسانند صبح ... چهار ماشه ماء اللحم مشوی چهار آثار آب کاسنی سبز سه آثار
آب عنب الثعلب سبز سه آثار اضافه نموده بدستور عرق کشند عرق مصفی ...

[illegible] عناب چھٹانک آثار سپستان چھٹانک آثار تخم شاہترہ چھٹانک آثار شاہترہ
چھٹانک آثار قصب الذریرہ چھٹانک آثار منڈی چھٹانک آثار برہم ڈنڈی چھٹانک آثار
نسک چھٹانک آثار برادہ چوب آبنوس چھٹانک آثار برادہ چوب شیشم چھٹانک آثار برادہ
صندل سفید چھٹانک آثار برادہ چوب چینی چھٹانک آثار برادہ صندل سرخ چھٹانک آثار
برگ نیب چھٹانک آثار گل نیب چھٹانک آثار ثمر نیب چھٹانک آثار گل بکاین چھٹانک آثار
گل حنا چھٹانک آثار برگ حنا چھٹانک آثار گاؤزبان گنداری چھٹانک آثار گل بنفشہ چھٹانک آثار
گل سیوتی چھٹانک آثار چھال گونڈنی چھٹانک آثار چھال کچنال چھٹانک آثار چھال ببول
چھٹانک آثار تخم خطمی چھٹانک آثار کشنیز سبز چھٹانک آثار حب الاس قشر چھٹانک آثار
عنب الثعلب چھٹانک آثار خارخسک خورد چھٹانک آثار پوست بیخ کاسنی چھٹانک آثار تخم خرفہ
چھٹانک آثار آلو بخارا پاؤ آثار شب در آب گرم بخیسانند صبح بدستور عرق کشند وقت کشیدن
زیر چہرہ نہ ماشہ طباشیر کبود کہرباء شمعی نہ ماشہ صمغ عربی نہ ماشہ در عرق گاؤزبان سہ تولہ
سائیدہ در صرہ بستہ در دہن قرع بیاویزند فقط عرق قابض و ممسک گل بید انجیر دہ درم
تخم بید انجیر دہ درم تخم کلونجی دہ درم تخم ترب دہ درم تخم گندنا دہ درم حلبہ دہ درم تخم شبت
دہ درم تخم کرفس دہ درم بازیانہ دہ نیم درم بیخ درخت سنبھل دہ درم ادویہ کوفتہ شب
در آب بخیسانند صبح بدستور عرق کشند عرق ہاضم ترکیب جدید ملح اندرانی نیم آثار کلس بنمایند
باین طور کہ ریزہ ریزہ کردہ در ظرف سفال نہادہ بر آتش نہند و بسیخ آہنی بر ہم زنند کہ سرخ
شود و صعداند بعد ازان سرد کردہ در آب موافق حل کردہ با گل کوزہ گران یک و نیم آثار
خمیر کردہ فتیلہ خرد خرد ساختہ در آفتاب یا قریب آتش خشک کنند باز بدستور عرق کشند
دیگر بار ریزند و ظرفی کہ در عرق نہادہ باشند سرش را محکم بستہ دارند و الا خوشبو رفتہ بہوا بستہ
بسبب لطافت عرق شیر نافع برای امراض حارہ گل بنفشہ دہ تولہ گل نیلوفر سہ تولہ گل سیوتی
سہ تولہ عنب الثعلب پنج تولہ تخم بالنگا سہ تولہ تخم خیارین پنج تولہ تخم کاسنی پنج تولہ کنول گٹہ پنج تولہ
بادآورد دو تولہ ابریشم خام سہ تولہ گاؤزبان دو تولہ عناب پنج تولہ تخم خطمی سہ تولہ تخم کدو پنج تولہ
تخم تربز پنج تولہ خشخاش سفید پنج تولہ طباشیر کبود سہ تولہ زعفران تختہ شش ماشہ شب عرق

گاؤزبان سه آثار عرق عنب الثعلب دو آثار عرق بید ساده سه آثار آب خالص دو آثار
بخیسانند صبح آب تربز پاؤ آثار آب عنب الثعلب پاؤ آثار آب کدوی مشوی پاؤ آثار آب خیار
مشوی پاؤ آثار آب پالک سبز پاؤ آثار آب تنه کیلا نیم آثار آب انار شیرین نیم پاؤ آب لیموی شیرین
نیم پاؤ سیب ریزه کرده پنج عدد شیر الاغ سه آثار اضافه نموده بدستور عرق کشند کافور خالص
چهار ماشه در صره بسته بدهن انبیق بیاویزند و اگر شیر الاغ میسر نیاید شیر بز کافی است عرق
زرشک بیدانه پنج توله عناب پنجاه دانه سپستان دو صد دانه تخم کاسنی پنج توله سنبل الطیب
سه توله شاهتره پنج توله گل سرخ پنج توله گل نیلوفر پنج توله عنب الثعلب پنج توله گاؤزبان گیلانی
پنج توله کشنیز خشک پنج توله آمله مقشر منقی پنج توله تخم کاهو مقشر پنج توله تخم کدو پنج توله صندل سفید
پنج توله صندل سرخ پنج توله مغز تخم خیارین پنج توله برگ فرنجمشک ولایتی پنج توله خاکسی پنج توله
مغز تخم تربز پنج توله تخم خرفه سیاه پنج توله گلوی نیم ریزه کرده دو توله برگ گشنیز ده توله بادرنجبویه سه توله
پنج کیلا بست توله شب در آب گرم بخیسانند صبح آب کاسنی سبز نیم پاؤ آب پالک سبز نیم پاؤ آب خیار
مشوی پاؤ آثار آب کدوی مشوی پاؤ آثار آب کشنیز سبز دو آثار آب عنب الثعلب سبز پاؤ آثار
آب چقندر مشوی پاؤ آثار آب لیموی شیرین نیم پاؤ آب تنه کیلا پاؤ آثار آب سیب چهٹانک آثار
آب به چهٹانک آثار آب ناشپاتی چهٹانک آثار آب نارنگی دیسی چهٹانک آثار آب نارنگی
ولایتی چهٹانک آثار عرق کیوڑه نیم آثار آب کنول گٹه نیم پاؤ شیر بز خالص یک آثار اضافه نموده
بدستور عرق کشند وقت کشیدن کافور خالص چهار سرخ طباشیر کبود یک ماشه در صره بسته
در دهن انبیق بیاویزند ایضاً تخم کاسنی پنج توله براده صندل سفید پنج توله زرشک بیدانه
پنج توله تخم بارتنگ پنج توله گاؤزبان ریزه کرده پنج توله شب در آب گرم بخیسانند صبح آب کدوی
مشوی دو آثار آب کشنیز سبز دو آثار شیر الاغ دو آثار اضافه نموده بدستور عرق کشند
وقت کشیدن کافور قیصوری دو ماشه مشک خالص دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه در صره
بسته بدهن انبیق بیاویزند ایضاً شیر بز سه آثار و عرق نیلوفر یک آثار یک آثار
عرق بید ساده یک آثار عرق گاؤزبان یک آثار عرق کیوڑه یک آثار عرق صندل
یک آثار خیار مشوی یک آثار آب کدوی مشوی یک آثار آب انار شیرین یک آثار

آب کسیرو یک آثار آب پیٹھہ یک آثار آب ہندوانہ یک آثار آب لیموں شیرین نیم آثار گل
گاؤزبان چھٹانک آثار گل سیوتی چھٹانک آثار صندل سفید چھٹانک آثار کشنیز خشک شش تولہ
تخم خرفہ سیاہ دو آثار تخم خیارین نیم پاؤ برگ بیدساده نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ تخم کاسنی
چھٹانک آثار پوست بیخ کاسنی چھٹانک آثار گلوی نیب ریزه ریزه کرده چھٹانک آثار
بادآورد چہار تولہ خاکسی چہار تولہ بدستور عرق کشند فقط **ایضاً** برای حمی مزمنہ کہ
مع ورم طحال باشد مغز تخم کدو چہار تولہ مغز تخم ہندوانہ چہار تولہ عناب پنجاه دانہ طباشیر کبود
چہار تولہ تخم خرفہ سیاه پنج تولہ تخم خیار ولایتی شش تولہ بادآورد چہار تولہ شکاعی چہار تولہ غنچہ
گل سرخ چہار تولہ قصب الذریره چہار تولہ شاخ وبرگ گزنہ تولہ پوست بیخ کبر چہار تولہ
تیراوند صندل سفید چہار تولہ بسفائج فستقی چہار تولہ آب عنب الثعلب سبز یک آثار آب کاسنی
سبز یک ونیم آثار آب بادرنگ سبز یک آثار آب انار شیرین یک آثار و آب لیموی شیرین
نیم آثار گلاب خالص نیم آثار عرق کیوڑه نیم آثار عرق خارخسک خرد یک آثار شیر
هفت آثار بدستور معهود عرق کشند **عطر** اگرچہ کہ بسیار خوشبوست عود غرقی یک آثار
بیخ بنفشہ یک آثار صندل زرد یک آثار پوست نارنج یک آثار خس خوشبو یک آثار
صندل سفید یک و پاؤ آثار شگوفہ نارنج ہشت تولہ قاقلہ صغار ہشت تولہ سنبل الطیب یک تولہ
تیبر یلہ یک تولہ بسباسہ یک ونیم تولہ با چہ شش ماشہ زعفران یک تولہ لادن دو ماشہ عنبر اشہب
دو ماشہ اول خمار ابراده نموده لادن و عنبر را السرشتہ بستہ بطریق متعارف با گلاب عرق
وبازسرد نموده عطر بگیرند **عطر قسم دیگر** میعہ سائلہ یک تولہ مشک خالص یک تولہ
حب المحلب سہ تولہ سعد کوفی سہ تولہ قاقلہ صغار سہ تولہ قرنفل سہ تولہ بیخ اذخرمکی سہ تولہ
سافج ہندی سہ تولہ ریحان حبشی سہ تولہ فرنجمشک ولایتی سہ تولہ ریحان سبز سہ تولہ
زرنب یک تولہ پوست نارنج یک تولہ جوزبوا یک تولہ سلیخہ یک تولہ اشنہ یک تولہ کباب چینی
یک تولہ سنبل الطیب تولہ گلاب خالص پنج تولہ کافور منصوری شش ماشہ گل سیوتی نیم آثار
گل سخیہ یک تولہ گل موتیا چہار تولہ صندل سفید نیم آثار عرق بہار پنج آثار بدستور عرق کشیده
عرق بگیرند تشبیہ عرق بہار کہ تا سیاه از عرق گل افحوان لبستانی ست کہ گل آن زرد میباشد

ومعده و در مثال گل بابونه مگر فرق آنست که گل بابونه مجوف نیست و تخم دارد بخلاف اینکه مجوف است و تخم ندارد **عطر مجربات** صندل سفید سه آثار و سه پاؤ عود هندی یعنی اگر پاؤ آثار چندن نیم آثار بهیل بوا یک و نیم توله سعد باسه یک و نیم توله سنبل الطیب دو توله اشنه یعنی چهر یله سه توله پنج بنفشه یک و نیم توله اظفار الطیب یعنی نکهه یک و نیم توله پوست نارنج یک نیم توله حب المحلب یک توله عنبر اشهب چهار توله مشک خالص دو توله کافور نیم ماشه زعفران یک ماشه جوز اگر سه توله در گلاب بطریق معهود عرق کشند و عطر گیرند **عطوسی** که خلط لزج را از دماغ بدر کند و امراض بارده دماغی را مفید افتد کندش دو ماشه کلونجی دو ماشه فرفیون دو ماشه جند بیدستر دو ماشه حب بلسان دو ماشه عاقرقرحا دو ماشه بوره ارمنی دو ماشه کوفته بیخته قدر قدری ناس گیرند **ایضاً** تخم حنظل سه درم فلفل سیاه سه درم اسطوخودوس سه درم کندش دو درم کوفته بیخته قدری قدری ناس گیرند **ایضاً** تنباکوی خوردنی سه ماشه کندش دو ماشه عاقرقرحا دو ماشه چاؤ شیر یک ماشه عود الصلیب یک ماشه کوفته بیخته قدر قدری ناس گیرند

باب الغین المعجمه

غرغره که سقوط لهات را نافع باشد گلنار فارسی نه ماشه شب یمانی بریان سه ماشه مازو سبز خرد نه ماشه حب الآس نه ماشه پوست انار نه ماشه در آب تازه نیم آثار جوشانیده صاف نموده نیم گرم غرغره سازند **غرغره** که ثقل لسان را نافع باشد زنجبیل چهار ماشه عاقرقرحا نه ماشه دارفلفل نه ماشه ایرسا نه ماشه مرزنجوش نه ماشه در آب تازه نیم آثار جوشانیده صاف نموده نیم گرم غرغره نمایند **غرغره** که قروح حلق را نافع آید کاغذ سوخته سه ماشه شب یمانی بریان سه ماشه مازو نه ماشه عدس نه ماشه گلنار نه ماشه در آب تازه نیم آثار جوشانیده صاف نموده نیم گرم غرغره نمایند **غرغره** که حبس نزلات کند عناب هفت دانه سپستان بست دانه گل بنفشه نه ماشه تخم خطمی نه ماشه گاوزبان گیلانی نه ماشه تخم خبازی نه ماشه عنب الثعلب نه ماشه بیخ البنج نه ماشه کوکنار کلان دو عدد در آب تازه نیم آثار جوشانیده صاف نموده نیم گرم غرغره نمایند **غرغره** که برای خناق نافع باشد گل بنفشه نه ماشه تخم خطمی نه ماشه عنب الثعلب نه ماشه تخم خبازی نه ماشه گاوزبان گیلانی نه ماشه کوکنار کلان دو عدد گل نیلوفر نه ماشه

در آب تازه نیم آثار جوشانیده آب برگ توت سبز پنج توله اضافه نموده نیم گرم غرغره نمایند
غسول که رنگ رو را صاف و براق گرداند پوست تخم مرغ یک ماشه گل سیوتی یک ماشه
حب یوسف یک ماشه خشخاش سفید سه ماشه سفیده کاشغری دو ماشه پوست نرگس یک ماشه
مغز تخم تربز شش ماشه آرد جو دو ماشه تخم خرفه سیاه دو ماشه تخم شاهتره دو ماشه صندل سفید دو ماشه
صندل سرخ دو ماشه مغز تخم کدو شش ماشه نشاسته گندم شش ماشه صدف مروارید سه ماشه مغز
تخم بلیله شش ماشه پوست سیب دو ماشه پوست [illegible] سنجد یعنی بیر دو ماشه آرد ترنج سه ماشه
اکلیل الملک دو ماشه پسته دو ماشه تخم خربزه شش ماشه کوفته بیخته با آب و روغن بقدر
موافق حل کرده بر رو مالند و بعد دو گهڑی از آب گرم بشویند **ایضاً** که داغ سیاه را ببرد
حب یوسف دو ماشه استخوان نارجیل دو ماشه اشنان قصارین دو ماشه گل سیوتی دو ماشه زرد چوبه
دو ماشه مغز تخم خربزه سه ماشه برادهٔ صندل سفید دو ماشه باریک سائیده در آب لیموی کاغذی
طلا کرده صبح بمالند **ایضاً** که روی را سفید و براق گرداند اگر در رنگ تیرگی پیدا شده باشد آرد جو
سه ماشه باقلا سه ماشه کتیرا سه ماشه نشاسته شش ماشه تخم ترب سه ماشه کوفته بیخته بشیر سرشته
بر رو مالند و صباح با آب گرم و بیس گندم بشویند

باب الفاء

فلافلی درد معده و شهوت کلبی را نافع باشد و بادهای غلیظه را دفع کند هضم طعام کند فلافل
سفید ده درم دار فلفل سه درم حب بلسان ده درم حماما ده درم سنبل الطیب ده درم زنجبیل یک درم تخم کرفس
ده درم سلیخه یک درم اسارون یک درم راسن یک درم کوفته بیخته باشند وزن آن عسل مصفی آمیخته
بدستور معجون سازند مقدار خوراک سه ماشه با آب گرم **فودنجی** درد معده و جگر که بسبب آن برودت
باشد دفع کند و تپ ربع و حمیات کهنه را سود دهد فودنج کوهی دوازده درم بالیوس دوازده
درم فطراسالیون دوازده درم تخم کرفس چهارده درم بابونه چهار درم حاشا چهار درم
فلفل سیاه چهل و چهار درم کوفته بیخته باشد وزن آن عسل مصفی تیار سازند خوراک
شربت سه و نیم ماشه با آب گرم **فرزجه** که اگر بکار برند در ازالهٔ بکارت زن اگر چه بسیار
کم سن باشد مشکل نخواهد بود [illegible] معلوم نشود [illegible] اندمال سه و نیم ماشه عسل یک توله

و روغن گاو دو ماشه ممزوج نموده فرزجه سازند فرزجه که فرج زن را تنگ گرداند فوفل گل دهاوا پوست
درخت کنار و شبشی مساوی الوزن همه را و یه جدا جدا سائیده بیامیزند و بطریق شیاف در
فرج نهند تنگی آرد و بندد و بعد از آب گرم بشویند که خوشت افسد او سوراخ فرج است فرزجه
که حیض بیارد عسل خالص شش ماشه صمغ مروارید سه ماشه قوة الصبغ هر دو را جزاء خوب سائیده
آمیخته بدستور فرزجه سازند ایضاً جوا کهار دو ماشه پنج بنفشه دو ماشه کوفته بیخته با آب
برگ ... سرشته با پالک بدستور فرزجه سازند فرزجه که منع حیض نماید ... آلستین حیعین باشد
مرکی یک ماشه اقاقیا یک ماشه ... سوخته یک ماشه شب یمانی بریان یک ماشه افیون خالص پنج سرخ
کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته بدستور فرزجه سازند فرزجه که حیض براند اسنان دو ماشه عاقرقرحا
دو ماشه جاوشیر دو ماشه فرفیون دو ماشه سعد کوفی یک ماشه خشخاش هندی یک ماشه بدستور
فرزجه سازند ایضاً فوه پنج چهار ماشه ابهل سه ماشه مویز منقی پنج عدد زهره گاو یک عدد
سرشته بدستور فرزجه سازند فرزجه که منع حیض نماید گلنار فارسی دو ماشه ...
ریشه برگد دو ماشه کاغذ سوخته سه ماشه شب یمانی بریان یک ماشه مازوی سبز خرد دو ماشه
کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته بدستور فرزجه سازند نکته صاحب اخبارات بدیهی نوشته
که اگر زن فرزجه جنطیانا نای رومی یعنی نکهان بید بدستور معلوم بردارد حیض بند شده جاری
گردد و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و اگر دوای مذکور بعسل سرشته بر دست بندد بالعکس
عمل کند یعنی خون باز ایستد والله اعلم بالصواب فقط

باب القاف

قرص طباشیر قابض و بسیاری تنج که مع الحمی باشد استعمال نموده می آید طباشیر کبود
دو توله گل ارمنی دو توله صمغ عربی دو توله تخم حماض بریان سه توله گل سرخ سه توله
حب الآس دو توله زرشک بیدانه دو توله سماق یک و نیم توله همه را بکوبند و بگلاب سرشته
قرص ها سازند و بوقت خواب استعمال کنند حسب حال مریض **قرص طباشیر ملین**
در حمی حاده که مع قبض طبع باشد استعمال نموده میشود طباشیر کبود چهار درم ترنجبین خراسانی
سه درم مغز تخم خیارین یک درم مغز تخم کدوی شیرین یک درم نشاسته یک درم خشخاش سفید

یک درم کتیرا یک درم بلعاب اسپغول سه توله یا بهدانه اقراص سازند به شوربا کوبیده استعمال نمایند
قرص کهربا برای نزف الدم و نفث الدم کهربای شمعی پنج درم بسد پنج درم مروارید ناسفته
پنج درم تخم خرفه سیاه پنج درم شاخ گوزن سوخته سه درم پوست بیضه مرغ سوخته سه درم
صمغ عربی سه درم کشنیز خشک شش درم خشخاش سفید دو درم خشخاش سیاه شش درم
دو درم بزر البنج سفید دو درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند ایضاً برای بول الدم
کهربای شمعی سه درم صمغ عربی سه درم نشاسته سه درم کتیرا سه درم مغز تخم خیارین سه درم مغز تخم
کدو سه درم گلنار فارسی نیم درم اقاقیا نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص نمایند
قرص انجبار برای اسهال دموی و حبس خون بواسیر و افراط طمث و نفاس و گل نزف الدم
و نفث الدم بیخ انجبار چهار درم گل سرخ سه درم صمغ عربی سه درم کهربا سه درم تخم خرفه
سیاه سه درم گلنار فارسی سه درم نشاسته دو درم گل ارمنی دو درم بسد دو درم طباشیر کبود
دو درم رب السوس دو درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته اقراص سازند ایضاً
مخصوص برای نفث الدم صمغ عربی دو درم حب الآس دو درم دم الاخوین دو درم طباشیر کبود
دو درم کهربا دو درم گلنار فارسی دو درم تخم خرفه سیاه دو درم اقاقیا دو درم طین مختوم دو درم
کوفته بیخته بلعاب بهدانه یا اسپغول سرشته اقراص نمایند و در سایه خشک کنند قرص
طباشیر کافوری که در حمی دقیه و حمیات حاده استعمال می نمایند طباشیر کبود سه درم
غنچه گل سرخ سه درم صندل سفید سه درم تخم خیارین سه درم تخم کاسنی سه درم تخم خرفه
سیاه سه درم تخم کاهو مقشر سه درم کافور خالص دو ماشه دو سرخ زعفران یک ماشه
شش سرخ بلعاب بهدانه یا اسپغول یا آب سیب یا آب برگ خرفه سرشته اقراص سازند
و در سایه خشک کنند و گاهی در شدت ضعف مروارید محلول هم اضافه می نمایند قرص
برای ادرار خون حیض که بند شده باشد و هم برای ادرار خون نفاس اگر کمتر آید مرمکی دو درم
ترمس پنج درم سداب پنج درم و فودنج ده درم قسط دو ماشه و دو درم مشکطرامشیع دو درم
دو درم حلتیت دو درم جاوشیر دو درم کوفته بیخته بآبی که در وی ابهل جوشانیده باشند سرشته اقراص
سازند قرص سل دم الاخوین یک ماشه گلنار فارسی یک ماشه اقاقیا یک ماشه

طباشیر سفید دو ماشه گل ارمنی یک ماشه تخم خرفه یک ماشه کهربای شمعی یک ماشه کبر یک ماشه
مصطگی رومی یک ماشه کوکنار یک ماشه تخم خطمی یک ماشه آرد عناب یک ماشه گاوزبان
گیلانی یک ماشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند ایضاً برای سل گل گاوزبان یک ماشه
گل بستانی یک ماشه گلنار فارسی یک ماشه سرطان محرق یک ماشه یشب سبز یک ماشه مروارید
ناسفته یک ماشه دم الاخوین یک ماشه گل ارمنی یک ماشه شادنج عدسی یک ماشه یسر محرق
یک ماشه صمغ عربی یک ماشه کتیرا نیم ماشه سپاری نیم ماشه شکر تیغال نیم ماشه کهربای شمعی یک ماشه
نشاسته یک ماشه ریشه برگد یک ماشه گل دهول یک ماشه بیخ مرجان یک ماشه مرجان سرخ یک ماشه
در عرق بارتنگ بدستور اقراص سازند طریق احراق سرطان اینکه سر و پا بریده
و بآب و خاکستر چوب انگور و نمک طعام با هر که ازین [illegible] خوب شسته و باز بآب صاف
شسته و گل حکمت نموده در گلخن یا تنور اندازند و بدستور برآورده استعمال نمایند و اولی آنست
که ماده باشد نه نر شناخت ماده و نر اینکه چون پشت ماده سوزن زنند آب سفید بیرون آید
بخلاف نر و درین شهر مشهور است که ماده جلد شکمش غلیظ و عریض می‌باشد که آنرا لنگوٹا نامند
و در نر بالعکس فقط طریق غسل شادنج باید دانست که غسل شادنج باین طور نمایند که اول آنرا
چهار پاس صلایه نمایند بعده بباران گذاشته قریب چهار پاس در جای محفوظ بدارند بعده
آب آن بطریق بریزند که شادنج همراه آب فرو نرود و همین طور سه مرتبه عمل نمایند طریق غسل
لاجورد هم همین طور است و اکثر اشیا که دران حجریت باشد طریق حل ساختن
مروارید نیست که مروارید ناسفته را در خریطه کرباس کرده در آب لیمون چندان گذارند
که چون مسکه شود پس خریطه را از دست بمالند تا آنکه مروارید از خریطه بگذارد پس در کاسه
چینی کرده بگذارند تا ته نشین شود پس آب لیمون از وی دور کرده در آفتاب خشک سازند
و با پارچه حریر گذارند و بکار برند و اگر با گلاب در کهرل انداخته مثل غبار ساخته بکار برند
[illegible] قطور که اگر در گوش چکانند درد را که بسبب باشد تسکین دهد و تحلیه نماید
عسل خالص یک توله در آب برگ نیب مروق مخلوط نموده نیم گرم قطور سازند فقط ایضاً
برگ سنبهالو لقط عصاره آن نیم گرم مفید قطور که در گوش درد را تسکین دهد

روغن گل سه ماشه سرکه خالص شش ماشه مخلوط نموده نیم گرم قطره سازند ایضاً گشایش
استفراغ باد در گوش چکانیدن سفید قطوری که کرم گوش را بکشد آب برگ شفتالو یک توله آب برگ
ترب یک توله پودینه شش ماشه خربق سفید شش ماشه افسنتین رومی شش ماشه کوفته بیخته
با آبهای مذکور مخلوط نموده غلول بسته در سایه خشک کنند وقت ضرورت با آب برگ شفتالو
یا دیگر آبهای مذکور سائیده نیم گرم در گوش چکانند قطوری که در گوش بار در انفع درد گوش
بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه تخم خطمی سه ماشه مرزنجوش سه ماشه اصل السوس سه ماشه قشر
سه ماشه تخم ترب سه ماشه بادیانج سه ماشه اسطوخودوس سه ماشه در آب تازه دو آثار جوشانیده
وقتیکه حصه چهارم ماند روغن گل سه توله اضافه نموده باز بر آتش نهند وقتیکه آب بسوزد
و روغن بماند از آتش فرود آرند وقت حاجت نیم گرم استعمال سازند فقط قاعده
باید که در چشم و گوش ادویه نیم گرم اندازند زیرا که اینها از اعضای ذکی الحس اند پس انها
از حرارت و برودت ساذی میشوند فقط والله خیر العالمین

باب الکاف

کموئی برودت معده و تولید ریاح و ضعف هضم و امراض بارده را مفید زیره کرمانی
مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل بست درم سداب بست درم بوره ارمنی پنج درم
عسل مصفی پنج چندان کوفته بیخته عسل را جوش داده رغوه آن دور نموده ادویه مذکوره شهد
بسته معجون سازند تدبیر نمودن زیره باین طور که آنرا شبانه روز در سرکه محض یا انگوری
ترتیب سازند بعده برآورده بر تابه نهاده بر آتش نگاه دارند که خشک شود پس بکار برند فقط
کحل برای سیلان دمع و ضعف بصر مفید سرمه اصفهانی سه درم مرقشیشای فضی
اقلیمیای ذهبی سه درم ساذج هندی یک درم حضض هندی یک درم مامیران چینی یک درم
توتیای یک و نیم درم مرجان سرخ یک درم لاجورد مغسول یک درم ساذج مغسول یک درم
فلفل سفید یک درم دار فلفل یک درم کافور خالص یک درم ورق طلا یک درم ورق نقره
یک درم سحق بلیغ نموده مثل غبار سازند کحل برای تقویت بصر سنگ بصری شش ماشه
مامیران چینی شش ماشه چرک طلا شش ماشه مروارید ناسفته شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه

پنج پھل چہار ماشہ چاکسو شش ماشہ ادویہ در متھالی جست انداختہ و در و نیم آب برگ حنا خوب
کھرل ساختہ سرمہ سنگ یک تولہ تا سہ روز با گلاب حل کنند بعدہ چند روز نگاہدارند تا مزاج
گیرد پس در چشم کشند فقط کحل الجواہر سرمہ اصفہانی دو درم مرقشیثا فضی دو درم اقلیمیا فضی
دو درم سافنج ہندی یک درم مروارید ناسفتہ دو درم خشخاش ہندی یک درم سنگ یشب
زعفران نیم درم مامیران چینی نیم درم یاقوت سائیدہ دو درم ورق طلا سائیدہ یک ماشہ
بدستور کحل سازند کحل سیاہ سیسہ در سیم و قطع بیاض چشم و ضعف بصر مجرب است برادہ جست سبز کوتولہ
پارچہ سبز نمودہ سحق بلیغ نمایند کہ چون سرمہ شود بعدہ شب یمانی بریان دو تولہ سرمہ اصفہانی دو تولہ
باہم مخلوط نمودہ یکپاس کھرل نمایند کہ چون غبار شود پس بکار برند گلکنج با کاغذ الفارسی
کہ سیندہی اپٹہی نامند برای دفع رطوبات رحم وغیرہ کہ اکثر زنان عارض میشود منیدست
صمغ عربی شش ماشہ در روغن زرد گاؤ بریان نمودہ صمغ عربی شش ماشہ گل پستہ شش ماشہ
گل فوفل شش ماشہ انار کی کلیہ شش ماشہ قشر بیضہ محرق یک تولہ سمت سنگھاڑہ شش ماشہ
پنج مینہ شش ماشہ سروالی شش ماشہ شش ماشہ تال مکھانہ شش ماشہ ناگرا شش ماشہ
خار خسک خرد شش ماشہ چیکنی بول شش ماشہ کوفتہ بیختہ صاف نمودہ نگاہدارند وارد گندم
پنج تولہ بریان نمودہ شکر سفید پنج تولہ آمیختہ عرق کیوڑہ دو تولہ اضافہ نمودہ ادویہ انداختہ
بدستور گلکنج سازند ایضاً برای دفع رطوبات مذکورہ فوفل پاؤ آثار باریک کوفتہ
در شیر گاؤ تازہ یک آثار بجوشانند و حل نمایند تا مثال کھوہ شود پس شکر سفید یا قند سفید
نیم آثار آمیختہ باز حل ساختہ نگاہدارند و بکار برند قدر خوراک پنج تولہ ایضاً مجرب برای دفع
رطوبات رحمیہ چینیا گوند یک تولہ پنج بند شش ماشہ لودھ کوہی شش ماشہ سمندر سوکھ
شش ماشہ غدہ شش ماشہ کنار نیج شش ماشہ کھیلی شش ماشہ کھیلا شش ماشہ گوکھرو
نہ ماشہ پلنگ تود شش ماشہ گل دھاوی شش ماشہ گل فوفل دو تولہ گل پستہ نہ ماشہ
فوفل نہ ماشہ ماندوی سبز خرد دو تولہ تبا نقل یک تولہ جاوتری شش ماشہ کف دریا
شش ماشہ سنگھڑی بیول نہ ماشہ مولسری خام دو تولہ گوکھرو کلان نہ ماشہ گجراٹ
نہ ماشہ پاہ ولایتی نہ ماشہ بادام چھٹانک آثار کشمش سہ تولہ خرما چھٹانک آثار

محمد یوسف رضانی

چرب و چوبی سه توله کهوده چهٹانک آثار بسته نیم پاؤ شکر سفید یک آثار رواجی گندم یک آثار روغن زرد پاؤ آثار بدستور گلکنج سازند کماده که اکو جانج وکر را سفید فته براده عاج یک نیم چهٹانک در پارچه پوٹلی بسته لگا هدارند و نیم آثار شیر میش در کڑاهی ریخته گرده بر آتش نرم گرم کنند پوٹلی انداخته گرم گرم تکمید نمایند بر قضیب تا اینکه تمام شیر جذب شود و پوٹلی را نگاهدارند روز دوم همین طریق عمل آرند و کهپا چهای بانس درست کرده قضیب را درست بندند و هفت روز همین عمل نمایند کماده برای ضعف باه و جالق سفید سفیدی بیچاک کیوتر صحرائی برتن جوت کف دریا ساوی کوفته بیخته پوٹلی بسته در روغن چنبیلی گرده بدستور تکمید سازند کماده برای ضعف باه و جالق بسیار مفید شنگرف دو توله گیرو دو توله مغاث بغدادی دو توله زعفران تحفه دو توله براده عاج پاؤ آثار سر گنجشک نر خانگی بست عدد کوفته بیخته بیست پوٹلی بسته هر روز دو پوٹلی در شراب تند نیم پاؤ انداخته در ظرف مسی بر آتش انگشت تکمید سازند تا تمام شراب جذب شود تا ده روز این عمل و بعده اجتناب شب در روز فقط

باب اللام

لعوق خیارشنبر برای سرفه مزمنه مفید عناب سنی دانه سپستان هشتاد دانه گاؤزبان گیلانی یک توله گل بنفشه یک توله تخم خطمی یک توله تخم خبازی یک توله اصل السوس مقشر یک توله خشخاش سفید یک توله شب در آب گرم یک آثار بخیسانند صبح جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر نه توله ترنجبین خراسانی بست توله نبات سفید نیم پاؤ شیره مغز بادام شیرین سه توله افزوده بقوام لعوق آرند وقت تیاری صمغ عربی سه ماشه کتیرا سه ماشه نشاسته سه ماشه رب السوس سه ماشه شکر تیغال سه ماشه باریک سوده و مخلوط نموده در ظرف چینی یا سفال نگاهدارند لعوق سپستان نافع سعال عناب ده دانه سپستان بست دانه گل بنفشه ده ماشه گاؤزبان ده ماشه اصل السوس مقشر ده ماشه تخم خبازی ده ماشه خشخاش سفید ده ماشه در آب جوشانند تا نصف آب بماند صاف نموده فلوس خیارشنبر پنج توله شیره بادام شیرین یک توله نبات سفید سه و نیم چهٹانک اضافه نموده بقوام لعوق آرند لعوق سرطان نافع برای سل سرطان سوخته یک توله تخم خطمی سه ماشه تخم خبازی سه ماشه صمغ عربی سه ماشه کتیرا سه ماشه

گاؤزبان گیلانی سه ماشه کوفته بیخته با شربت خشخاش لعوق سازند و قدری قدری طلبیده ایضاً
برای سل سریشم ماهی سه ماشه در آب گرم دو توله حل کرده قند سفید دو توله اضافه نموده و قدری قدری
قدری طلبیده اگر بجای آب آش جو یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه باشد بهتر است ایضاً
برای سل کاؤ منصوری دو سرخ بسد السلطان دو ماشه با شربت خشخاش نه ماشه سرشته
قدری قدری لیسیده بعده سریشم ماهی سه ماشه در عرق گاؤزبان یا نیلوفر حل کرده بنوشند فقط
نسخه که تبرید دماغ کند و خواب آورد مغز تخم کدو سه ماشه تخم خرفه سه ماشه تخم کاهو
سه ماشه گل بنفشه سه ماشه تخم خشخاش سه ماشه تخم خیار سه ماشه پوست خشخاش سه ماشه کافور قیصوری چهار سرخ
صندل سفید سه ماشه گل نیلوفر سه ماشه در آب خیار تازه دو توله بسه کرده خالص سه توله
ساییده عطر خس یک ماشه عطر کیوڑه یک ماشه عطر گل یک ماشه عرق کیوڑه یک توله
اضافه نموده بدستور نسخه سازند و بعد ماند لعوب که گرده را قوی کند و منی را بیفزاید
و باه را قوی کند مغز پسته سه توله مغز حب الزلم سه توله مغز گردگان سه توله اندر جو شیرین سه توله
سعد کوفی نه ماشه تخم گزر یک توله خصیة الثعلب یک توله مغز چلغوزه سه توله ناگرچل بازده سه توله
مغز کنجشک خانگی چهل عدد لسان العصافیر شیرین شش ماشه مغز بادام شیرین پنج توله خشخاش سفید
سه توله خولنجان شش ماشه حبة الخضرا یک توله پسته شش ماشه زنجبیل شش ماشه تخم پیاز شش ماشه
مصطگی رومی سه ماشه فلفل سه ماشه دار فلفل سه ماشه زعفران نه ماشه تودری چهار توله شقاقل مصری
دو توله جوز بوا یک توله بسباسه نه ماشه کوفته بیخته عسل مصفی سه وزن ادویه افزوده ورق نقره
نه ماشه ورق طلا شش ماشه ملکر و عرق کیوڑه پنج توله اضافه نموده در هم بر هم ساخته بدستور لعوب سازند فقط

باب المیم

معجون چوب چینی برای امراض سوداویه چشته سفری پنج توله چوب چینی شش توله
صندل سفید چهار توله طباشیر کبود دو توله زنجبیل سه توله پوست هلیله زرد چهار توله
و پوست هلیله کابلی سه توله هلیله سیاه سه توله آمله مقشر سقمونیا سه توله تربد سفید مقشر دو توله
گاؤزبان چهار توله قند سفید سه و نیم پاؤ شربت انار شیرین سه و نیم پاؤ قند را اول قوام ساخته

بعد از ان شربت انار این اضافه نموده بدستور معجون سازند و بدستهٔ چوب بید حرکت دهند
معجون عشبه برای امراض سوداویه عشبهٔ مغربی پنج توله غنچهٔ گل سرخ پنج توله بسفایج
فستقی پنج توله صندل سفید سه توله صندل سرخ پنج توله سنای مکی پنج توله کوفته بیخته با سه چندان
عسل مصفی بقوام آورده در چوبگاه دارند بعد از آنکه سرش محکم بسته باشند و تعداد دو [illegible]
حسب دستور اطریفل است معجون کاکنج برای سوزاک سفید حب کاکنج بیست و پنج عدد
بزرالبنج سفید هفت دام تخم کرفس هفت دام بادیان هفت دام مغز تخم خربزه سه دام
تخم حماض سه دام افیون خالص سه دام مغز چلغوزه سه دام مغز بادام تلخ بریان سه دام فندق
سه دام زعفران دو نیم دام کتیرا دو پاو دام کوفته بیخته بشربت خشخاش سه وزن ادویه
بقوام آورده معجون سازند معجون ممسک برای سلس البول و سیلان مذی و منی هر یک سه
مثقال هلیله سیاه دو مثقال پوست هلیلهٔ کابلی دو مثقال اول این ادویه را در روغن زرد
گاو بریان نموده بعده کات سفید یک مثقال جفت بلوط دو مثقال نشاستهٔ گندم سه مثقال
شهدانج چهار مثقال حب الآس چهار مثقال خصیة الثعلب یک مثقال موی منقی شش مثقال
کوفته بیخته بگلاب بیزند پس ادویهٔ سابق افزوده شربت در چوبگاه دارند هر روز دو درم تا دو مثقال
معجون مقوی اگر کسی از ضعف باه بجماع قادر نشود بعد استعمال این قادر شود کندر سه مثقال
سعد کوفی سه مثقال وج سه مثقال قرفه سه مثقال خولنجان سه مثقال جوز بوا پنج عدد زنجبیل
سه مثقال فلفل سیاه سه مثقال دار فلفل دو مثقال قرنفل دو مثقال ثعلب مصری هفت مثقال کباب چینی
دو مثقال بسباسه دو مثقال بوزیدان دو مثقال ادویه کوفته بیخته باریک سائیده پارچه بیز
نموده شهد خالص سه وزن ادویه افزوده بقوام آورده بدستور معجون سازند معجون
حجر الیهود برای سنگ گرده و مثانه مغز تخم کدو یک و نیم توله مغز تخم خیارین یک و نیم توله
مغز تخم خربزه یک و نیم توله حب کاکنج یک و نیم توله حجر الیهود شش توله کوفته بیخته با سه چندان
عسل مصفی بقوام آرند خوراک از هفت ماشه تا ده ماشه معجون عقرب برای سنگ گرده
و مثانه مجرب است خاکستر عقرب ده ماشه و دو سرخ جنطیانا سه ماشه و شش سرخ زنجبیل
سه و نیم ماشه فلفل سیاه هفت ماشه دار فلفل هفت ماشه حب کاکنج یک و نیم توله حب بلسان

چهار ده ماشه کوفته بیخته باسه چندان عسل مصفی بقوام آرند مقدار خوراک بجوان از سه سرخ
تا چهار سرخ و تدبیر خاکستر نمودن عقرب بعینه مثل احراق سرطان است **معجون خبث الحدید**
برای دفع رطوبت معده و جودة هضم خبث الحدید مدبر ده درم هلیله سیاه ده درم آمله مقشر منقے
ده درم بلیله ده درم فلفل ده درم سعد کوفی ده درم سلیخه ده درم سنبل الطیب ده درم زنجبیل
ده درم شیطرج هندی ده درم بادیان یک تولہ انیسون سه درم تخم شبت پنج درم کوفته بیخته
صافی نموده بروغن بادام شیرین چرب نموده عسل مصفی سه وزن ادویه افزوده بدستور
چوب بید حرکت داده عنبر خالص یک درم افزوده بدستور معجون سازند و در چوبگاه دارند ایضاً
خبث الحدید مدبر پاؤ آثار فلفل سیاه چهار درم دار فلفل سه درم زنجبیل سه درم انیسون سه درم
پوست بلیله کابلی یک تولہ آمله مقشر منقے یک تولہ هلیله سیاه یک تولہ هلیله گل سرخ یک تولہ
بادیان یک تولہ زعفران دو درم دارچینی چهار درم عسل مصفی سه وزن ادویه افزوده بدستور
معجون سازند و تدبیر خبث الحدید چنین تدبیر ریزه کربانی است که در باب اکتاف تحریر شد
معجون آمله مفرح مقوی آمله مقشر منقے چهٹانک آثار کشنیز خشک چهٹانک آثار صندل احمر
شش ماشه تخم خرفه سیاه چهٹانک آثار طباشیر کبود چهٹانک آثار کوفته بیخته شربت انار شیرین
هم چند ادویه آمیخته ورق نقره ده ماشه ورق طلا یک ماشه افزوده حل کرده بدستور معجون سازند
معجون بیلهی آب عنصل دشتی چهار تولہ شیر گاؤ دو تولہ فانیذ چهار تولہ بآتش نرم جوش دهند
تا بقوام آید پس کبابه سه ماشه بهمنین سه ماشه شقاقل مصری سه و نیم ماشه قرنفل سه و نیم ماشه
دارچینی سه و نیم ماشه بسباسه سه و نیم ماشه زنجبیل سه و نیم ماشه دار فلفل سه و نیم ماشه تخم مارچوبه
یک و نیم تولہ کوفته بیخته عسل سه وزن ادویه انداخته بدستور معجون سازند **معجون بهمنی** مقوی
اعضا کاسر ریاح ممسک باه مفرح بهمنین یک تولہ تودرین یک تولہ بوصلین دو تولہ
قاقلین دو تولہ تخم هلیون یک تولہ موسلی سنبهل یک تولہ بوزیدان یک تولہ بادیان
یک تولہ مصطگی شش ماشه گل سنڈی یک تولہ بادروی سبز هند شش ماشه تخم فرنجمشک
ولایتی شش ماشه عود خام یک تولہ ابریشم خام یک تولہ زرنب شش ماشه جفت بلوط شش ماشه
بذر البنج سفید یک تولہ بیخ لفاح یک تولہ بیخ موقشه یک تولہ اندر جو شیرین یک تولہ زنجبیل یک تولہ

تالمکھانہ سہ تولہ بیج بند شش ماشہ سرالی شش ماشہ کرفس شش ماشہ تخم گزر شش ماشہ
تخم شلجم شش ماشہ تخم انجرہ شش ماشہ اسپست شش ماشہ بیج قلمی سہ ماشہ کشنیز خشک
شش ماشہ شقاقل مصری یک تولہ حب الآس شش ماشہ خشخاش سفید یک تولہ بہمن سرخ
شش ماشہ صندل سفید شش ماشہ پوست بلیلہ سہ دو تولہ پوست ہلیلہ کابلی دو تولہ تخم
انیسہ یک تولہ تخم ترہ ہندی سقنقور یک تولہ تخم یاسمن یک تولہ تخم خرما یک تولہ صمغ عربی سہ تولہ
صمغ ڈھاک سہ تولہ درونج عقربی یک تولہ جوز بوا چہار ماشہ کبابہ چہار ماشہ قرنفل
شش ماشہ کوفتہ بیختہ عسل مصفی پاؤ آثار شربت انار شیریں پاؤ آثار آب بہ نیم پاؤ آب سیب
نیم پاؤ آب ناشپاتی نیم پاؤ آب آملہ مربی پاؤ آثار آب ہلیلہ مربی پاؤ آثار بقوام آوردہ ادویہ
داخل نمودہ ریگ ماہی سہ تولہ ماہی روبیان سہ تولہ مغز سر گنجشک سہ دانگی چہل عدد
دہ عدد روغن گاؤ بریان نمودہ افزودہ بطریق معہود معجون سازند وقت تیاری یاقوت رمانی
شش ماشہ یشب سبز یک تولہ یشب سفید یک تولہ مروارید ناسفتہ یک تولہ کہربا شمعی یک تولہ
طباشیر کبود دو تولہ ثعلب مصری تحفہ سہ تولہ مرجان سرخ یک تولہ در عرق کیوڑہ چھٹانک آثار
سائیدہ افزودہ مغز بادام شیریں چھٹانک آثار مغز پستہ چھٹانک آثار مغز فندق
چھٹانک آثار مغز چلغوزہ چھٹانک آثار مغز اخروٹ چھٹانک آثار مغز حب الزلم
چھٹانک آثار مغز ناریل تازہ چھٹانک آثار مغز حب الستہ چھٹانک آثار در عرق کیوڑہ
بقدر موافق سائیدہ اضافہ نمودہ درہم کردہ زعفران تحفہ سہ ماشہ مشک خالص سہ ماشہ
عنبر اشہب سہ ماشہ ورق طلا چہار ماشہ ورق نقرہ شش ماشہ انداختہ حل کردہ بقوام معجون آرند

ملح ہاضم مہضم غذا کند برودت معدہ را زائل سازد ریاح تحلیل برد نمک لاہوری چہار تولہ
نمک سیاہ چہار تولہ سمیندہ لون چہار تولہ نمک نفطی چہار تولہ نمک سانبھر چہار تولہ زنجبیل
یک تولہ فلفل یک تولہ دار فلفل یک تولہ انیسون دو ماشہ آملہ مقشر مقشی دو تولہ نانخواہ شش ماشہ
تخم کرفس سہ ماشہ قرنفل سہ ماشہ جوز بوا سہ ماشہ کبابہ سہ ماشہ سنبل الطیب شش ماشہ ترنج کی
شش ماشہ سعد کوفی شش ماشہ افتیمون ولایتی یک و نیم تولہ عود ہندی یک نیم تولہ دارچینی
یک و نیم تولہ پوست ہلیلہ کابلی یک نیم تولہ ہلیلہ سیاہ یک و نیم تولہ پوست ہلیلہ زرد یک نیم تولہ مصطگی

یک تولهٔ اول تمام بارا بآب اندک سخت از غبار پاک کرده بریان نمایند و باقی ادویه کوفته بیخته
بآن ممزوج ساخته در شیشه نگاه دارند و سر آن محکم بسته دارند تا هوا بدو نرسد فقط مسّی
بسیار تحفه و خوشرنگ و خوشبو لیمون پنج توله توتیای سبز دو توله اول را در ظرف گلی
آب نارسیده کرده ثانی را نیم کوفته آمیخته در هم بهم نموده در آب لیمون کاغذی تر کرده
بر آتش گذاشته بپزند چنانکه پخته شود بعد از آن مازوی سبز سه توله برهمی شش ماشه مصطگی شش ماشه
مایجی شش ماشه سوهن مکی شش ماشه فلفل کبابه شش ماشه مشک یک ماشه جوز یک ماشه
جوتری یک ماشه اضافه کرده باریک سائیده بدستور مسی سازند ایضاً برای درد لثه
برادهٔ آهن سه توله پوست درخت مولسری سه توله کات سفید سه توله هلیله سیاه سه توله
توتیای هندی یک توله هیرا کسیس یک توله چوب چینی یک توله زاج سفید دو توله پوست
انار ترش یک توله جدا جدا کوفته برادهٔ آهن بر سنگ باریک نموده باهم آمیخته
بدستور مسی ساخته بر دندان مالند و اگر وجع باقی ماند یک مرتبه مضمضه به روغن کنجد
و شش مرتبه بآب گرم نمایند وقت خواب آب سرد بر دندان نرسانند مسّی یعنی اگر آن را
خورند قی آرد حلبه ده ماشه پوست بیخ خربزه چهار ماشه تخم خربزه ده ماشه تخم ... شش ماشه تخم ... شش ماشه
شش ماشه نمک سنگ هندی سه ماشه اصل السوس مقشر شش ماشه تخم شلغم شش ماشه در آب نار
سه آثار جوشانیده تا که ثلث بماند مالیده صاف نموده آب برگ ترب ده توله ... سادہ
شش توله اضافه نموده نگاه دارند و بوقت حاجت قدری از آن گرفته در آب گرم حل کرده
پوشیده بدستور قی نمایند مرهم سوزش جراحت را دفع کند و گوشت نو برویاند
مسّی ست مرهم سفید موم سفید یک و نیم توله در روغن گل یا روغن کنجد سه توله حل کرده
سفیده کاشغری چهار توله اضافه نموده صلایه کنند تا مثل مرهم شود مرهم برای شقاق مقعد
و درد دانه های بواسیر مفید و مسّی است مرهم مقل مقل ازرق سه توله موم زرد یک و نیم توله در روغن
کوهان شتر مفصل دو توله ریزه کرده در روغن جوشانیده باشند و مغز قلم گاو یک و نیم توله و روغن
خسته زرد آلوی تلخ یک و نیم توله و زردهٔ تخم مرغ یک و نیم توله اضافه نموده صلایه ساخته مثل مرهم سازند
ایضاً مثل سابق مقل ازرق دو توله لعاب تخم کتان شش توله حل کنند و موم زرد یک و نیم توله و روغن

دررو غن کنجد سه توله بگدازند و همه را باهم آمیخته روغن بیضه مرغ یک ونیم توله دررو غن کوهان شتر
یک ونیم توله و سفیدهٔ قلعی گاو نیم توله اضافه نموده صلایه کنند تا مثل مرهم شود مرهم زنگار نیم زائد بخورد
وزخم را خشک کند زنگار صلایه شده نیم ماشه با موم هفتده ماشه و کندر هفتده ماشه ورال … سفیده ماشه
بیخ صمغ صنوبر کوفته بیخته دررو غن زیت هفت ونیم ماشه گداخته در کڑهائی آهنی حل ساخته
شب یمانی سه ونیم ماشه اضافه فرموده بطریق معهود حل ساخته مثل مرهم کنند **مرهم کافوری**
که رفع سیاهی لب سوزش و ناسور و سوختگی آتش را نافع باشد مردارسنگ هفتده ماشه سفیده کاشغر
هفتده ماشه موم سفید هفتده ماشه روغن گل دو توله موم را در روغن گل اول بگدازند وادویه
کوفته بیخته اضافه نموده در هاون بسایند تا هموار شود و بگذارند تا خشک شود پس سفیدی
بیضه مرغ یک عدد و کافور خالص دو ماشه داخل نموده بدستور مرهم سازند **مرهم داخلیون**
وجه تسمیه اش بداخلیون آنکه داخلیون در لغت بمعنی لعابات است و درین مرهم لعابات
انداخته اند ورم صلب و سخت مثل طحال که مزمن شده باشد و دیگر سوداوی وغیره آن مردارسنگ
بست درم در روغن زیت پنجاه درم در کڑاهی آهنی بر آتش نرم ملائم بنهند و بسته چوب بید یا
نی حرکت داده باشند تا مردارسنگ بسوزد و سیاه شود آنگاه لعاب تخم کتان پنج درم
لعاب تخم حلبه پنج درم لعاب تخم خطمی پنج درم لعاب تخم مرو پنج درم لعاب اسپغول پنج درم قدری
قدری انداخته بسته چوب مذکور حرکت داده باشند تا جمله لعاب جذب شود و قوام غلیظ گردد پس سریشم گرده نیم
دو توله اضافه نموده در ظرف سفال نگاه دارند و بکار برند **مرهم ترکیب جدید** بسیار زود تحلیل
برای تحلیل ورم معده و کبد که صلب شده باشد از مجربات است شگوفه گل … یک توله عنب الثعلب
گلیلۀ گل بنفشه یک توله سنبل … هفت ماشه گل خطمی سفید دو توله تخم خطمی دو توله گل بابونه
خشک هفت ماشه اکلیل الملک هفت ماشه بذر کتان دو توله حلبه دو توله در عرق عنب الثعلب
نیم آثار گلاب خالص پاؤ آثار تر کرده جوشانیده صافی نموده آب عنب الثعلب سبز هفت توله
شیر خشتر پنج توله سرکه خالص دو توله آب کاسنی سبز هفت توله روغن گل پاؤ آثار آمیخته جوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند پس مردارسنگ شش درم در ان جوشانیده وقتیکه غلیظ شود پیه
گرده بز شش توله پیه … دو توله موم زرد سه توله گداخته آمیخته در ظرف چینی آب رسیده بنهند وقت

حاجت بر پارچه سنگین خوب طلا ساخته قدری گرم شود و بر معده یا کبد و غیره بچسپانند یا کما للحم
برای تقویت اعضا و جودت هضم و تفریح قلب گوشت حلال منقی از چربی و استخوان گرفته و انشا
بسیل و دو توله کشنیز خشک سه توله سوده یا شیده بطور یخنی پخته وقتیکه مهرا شود صاف نموده آب
گرفته آب بادرنگ سبز یک آثار آب عنب الثعلب سبز نیم آثار آب انار میخوش نیم آثار آب به یا آثار
آب سیب یا آثار گلاب خالص یک نیم آثار عرق بادرنگبویه یک آثار آب گاوزبان آمیخته ساذج
هندی یک توله عود غرقی یک توله ابریشم خام مقرض یک توله پوست ترنج زرد و ازج دو توله
انار دانه سه توله زرشک بسته توله گل سیوتی سه توله پوست بیرون پسته سه توله زرورد
سه توله دانه هیل سه توله کرد ساق سه توله تخم کدو دو توله طباشیر کبود دو توله حب الآس
دو توله خشخاش سفید دو توله تخم بادرنگ سه توله زعفران شگفته سه ماشه اضافه نموده
بدستور عرق کشند و موافق حاجت بکار برند لحم مصفی مبهی هاضم مقوی مفرح چوب چینی
قلمی ده توله عشبه مغربی پنج توله بادرنجبویه پنج توله سنبل الطیب پنج توله سعد کوفی چهار توله
قرنفل چهار توله بادیان چهار توله آسارون سه توله دارچینی چهار توله قاقله شش توله بهمنین
هشت توله تودری هشت توله سورنجان هشت توله زرنباد چهار توله غنچه گل سرخ پنج توله
گل سیوتی پنج توله شقاقل مصری چهار توله تخم انجره سه توله تخم فرنجمشک ولایتی چهار توله
برگ فرنجمشک سه توله مصطگی چهار توله نعناع خشک پنج توله زنجبیل سه توله ساذج هندی
چهار توله خولنجان چهار توله برگ تنبول بنگله سه عدد یخنی گوشت حلان نر بزده آثار یخنی گوسفند
پنج عدد گوشت کبوتر بچه ده عدد گوشت لبا پنج عدد گوشت دراج پنج عدد گوشت پودنه
بیست عدد گوشت گنجشک نرخانگی صد عدد و آب نیشکر چهار آثار آب نگتره سه آثار آب
لیموی شیرین چهار آثار عرق کیوره پنج آثار عرق گاوزبان ده آثار گلاب خالص پنج آثار
آب انار شیرین پنج آثار بدستور بست و پنج آثار عرق کشند ایضاً گوشت گنجشک نرخانگی
سی عدد گوشت پودنه پانزده عدد گوشت بزجوان یک و نیم آثار گوشت دراج پنج عدد گوشت
لوا هفت عدد از چربی و استخوان پاک نموده دارچینی دو توله قرنفل ماشه دانه هیل سه توله کشنیز
خشک پنج توله سوده یا شیده بطور یخنی پخته وقتیکه مهرا شود صاف نموده آب یخنی گرفته ساذج هندی

یک ونیم توله بادرنجبویه دو توله عود غرقی دو توله بادیان سه توله گاوزبان دو توله گل منیر
سه توله ابریشم خام مقرض دو توله قاقلین چهار توله صندلین چهار توله بهمنین چهار توله تودریین
چهار توله موصلابین چهار توله جوزبوا سه توله نشاسته یک توله نانخواه دو توله زعفران شش ماشه
شقاقل مصری دو توله تخم فرنجمشک یک توله تخم کدو دو توله طباشیر کبود یک توله نعناع خشک دو توله
زنجبیل یک توله خولنجان دو توله بزیدان دو توله تخم ریحون دو توله برگ تنبول نگله ده صد عدد اضافه
نموده آب انیسون نیم آثار آب رنگتره پاو آثار آب لیمون شیرین نیم آثار آب نارنگی ولایتی پاو آثار
آب پونڈا نیم آثار سیب ریزه کرده پانزده عدد به ریزه کرده ده عدد ناشپاتی ریزه کرده
پنج عدد انجیر زرد ولایتی پنج توله مویز منقی پنج توله مغز بادام شیرین پنج توله مغز پسته
پنج توله خرمای خشک ریزه کرده پنج توله مغز فندق پنج توله مغز حب الزلم پنج توله مغز اخروٹ
پنج توله آب انار شیرین نیم آثار آب انار میخوش نیم آثار عرق کیوڑه دو آثار عرق بادیان پنج آثار
اضافه نموده بدستور عرق کشند وقت کشیدن قلب مصری سوهان کرده سه توله مشک خالص
سه ماشه در پوتلی بسته بدهن نیچه آویزند

باب النون

نوشدارو اعضای رئیسه را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و لون چهره رنگین گرداند و بوی
عرق خوش کند و اشتهای طعام آرد گل سرخ یک توله ماشه سعد کوفی یک و نیم توله قرنفل یک توله
مصطگی رومی یک توله اسارون یک توله سنبل الطیب یک توله قاقله صغار هفت ماشه قاقله کبار
هفت ماشه لباسه هفت ماشه زرنب هفت ماشه جوزبوا هفت ماشه قرفه هفت ماشه زعفران
هفت ماشه آمله منقی پاو آثار قند سفید نیم آثار و یک چهٹانک عسل مصفی نیم آثار و یک چهٹانک
آمله را اول یک شبانه روز در شیر تازه نیم آثار خیسانند پس بشویند و در قدری آب بجوشانند تا مهرا شود
پس از غربال بیرون کنند و با قند و عسل مذکور به قوام آورده زعفران سحق نموده باشند با یک به موافق
حلکرده اضافه نموده حرکت دهند پس باقی ادویه اضافه نمایند حسب حاجت استعمال نمایند
نقوع که مثال اکسیر است برای دفع خارش و فساد خون اگر چهل روز مداومت نموده شود
برگ نیم یک آثار پوست درخت نیم یک آثار ثمر نیم نیم آثار گل درخت نیم نیم آثار گل حنا پاو آثار

شاهتره پاؤ آثار سرپهوکه نیم آثار قصب الذریره نیم آثار پوست بلیله زرد نیم آثار بلیله سیاه نیم آثار
آمله پاؤ آثار صندل سرخ پاؤ آثار افتیمون ولایتی نیم پاؤ بسفایج فستقی نیم پاؤ در ظرف گلی کرده آب
تازه نه آثار انداخته هشت روز در آفتاب نگاهدارند بعده نهار مقدار هشت توله با شهد خالص
سه توله بخورند نزله بند کند اگر بر صدغین چسپانند نزله را بند سازد و جاری شدن ندهد گیرو یک ماشه
صندل سرخ یک ماشه حضض یک ماشه صمغ عربی یک ماشه رب السوس یک ماشه شکر تیغال یک ماشه
کتیرا یک ماشه نشاسته یک ماشه تخم کاهوی مقشر یک ماشه بذر البنج سفید یک ماشه اقاقیا یک ماشه
مرکی یک ماشه افیون خالص یک ماشه زعفران تحفه چهار سرخ کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ
سرشته بر کاغذی که مثل و [illegible] بریده سوزن زده باشد لیپده بر صدغین چسپانند زمان
برای وجع الکلی ورآرد ماش پاؤ آثار تخم حلبه چهار ماشه تخم شبت چهار ماشه گل بابونه چهار ماشه
علیت شش ماشه نمک لاهوری شش ماشه غنچه گل سرخ چهار ماشه باریک سوده آمیخته
باهم کرده و آب عنب الثعلب سبز چهٹانک آثار آب برگ چقندر چهٹانک آثار افزوده با
بدستور خمیر کرده نان یک طرف خام را بروغن گل چرب نموده گرم گرم بر محل وجع بندند
الشفا اگرچه ترکیب نان بهت مگر چونکه مخصوص برای وجع الکلی است لهذا نسخه نوشته شد
پاره گوشت گاؤ میش یا گاؤ نر آورده از کارد جا بجا شگافته پیلا سول نه ماشه زنجبیل
ماشه باریک سائیده برو بپاشند و در کابلی نگاهدارند و زیر آن آتش برافروزند تا آن
گوشت که انسان متحمل گرمی آن کند نه چندانکه جلد آن بسوزد پس گرما گرم بر محل وجع بندند
نطول که سرسام را سود مند آید گل بنفشه چهٹانک آثار گل نیلوفر چهٹانک آثار تخم کدو
چهٹانک آثار تخم خطمی چهٹانک آثار تخم ترنج چهٹانک آثار خیار پاره پاره کرده دو عدد
تخم کاهوی مقشر چهٹانک آثار جو مقشر پاؤ آثار پای حلان دو عدد آمله چهٹانک آثار در آب تازه
پنج آثار جوشانیده بدستور نطول سازند نطول که صداع بارد را نفع دهد گل بنفشه چهٹانک آثار
تخم خطمی چهٹانک آثار تخم کدو چهٹانک آثار اکلیل الملک چهٹانک آثار بادیان چهٹانک آثار
بادرنجبویه چهٹانک آثار اسطوخودوس چهٹانک آثار گل خطمی سفید چهٹانک آثار در آب تازه
شش آثار جوشانیده بدستور نطول سازند فقوح که صداع [illegible] را نفع دهد نطرون دو ماشه

عصارهٔ عشبة الحمار شش ماشه تخم خطمی سه ماشه بخور مریم سه ماشه کوفته بیخته در بینی دمند نفوخ
هندی کریلا ۱۲
که صرع را سود دهد حبا وشیر سه ماشه تخم حنظل دو ماشه شونیز دو ماشه عود الصلیب یکماشه
کوفته بیخته در بینی دمند نفوخ که گنده بینی را سود دهد توتیای هندی یکماشه
و مشک سه ماشه و زعفران شش ماشه قرنفل شش ماشه کوفته بیخته در بینی دمند

باب الواو

وجور کیه چون مصروع چکانند بهوش آید حلتیت یکماشه عود صلیب یکماشه جند بیدستر یکماشه در سکنجبین
عنصلی دو توله کرده در دهن چکانند ایضاً نافع برای غشی مشک خالص یکماشه در عرق کیوره پنج توله شاه
در حلق چکانند

باب الهاء

باب الیاء

یاقوتی برای تقویت باه و اعصاب و مفرح گران قیمت یاقوت رمانی ده ماشه یاقوت زرد چهار ماشه
سبز چهار ماشه لعل چهار ماشه عقیق یمنی سه ماشه مروارید ناسفته سه ماشه یشب سبز ده ماشه زهر مهره
خوشرنگ دو نیم ماشه ورق طلا چهار و نیم ماشه ورق نقره پنج ماشه زعفران شش درم گاوزبان سه
ماشه گل مختوم دو ماشه گل ارمنی یک نیم ماشه عنبر اشهب یک نیم ماشه مشک تبتی چهار درم سرخ
عود هندی یکماشه کافور خالص یک ماشه تخم بادرنجبویه چهار درم تخم فرنجمشک لاچی دو ماشه درونج
عقربی دو ماشه برگ فرنجمشک خشک دو ماشه صندل سفید یکماشه صندل سرخ یکماشه شقاقل
مصری یک مثقال بهمنین دو مثقال قرنفل نیم درم ساذج هندی یک نیم ماشه [illegible] یک نیم ماشه دارچینی
دو ماشه پوست زرد اترج سه درم ابریشم خام ده ماشه سنبل الطیب یک درم نارمشک
ده درم کشنیز خشک نیم درم مغز تخم کدو یکدرم مغز تخم خیارین چهار درم مایه شتر اعرابی ده ماشه
آب سیب شیرین سه توله آب به شیرین چهار توله آب انار شیرین شش چهار توله آمله مقشر
یک توله گلاب خالص چهار توله عرق بهار چهار توله عسل مصفی برابر وزن ادویه
نبات سفید دو چند ادویه معجون سازند ایضاً مروارید ناسفته یکدرم مرجان یکدرم کهربا
یکدرم فرنجمشک لاچی یکدرم صندل سرخ دو درم صندل سفید دو درم طباشیر کبود دو درم [illegible]

دو درهم بادرنجبویه دو درهم قرنفل بسبست درهم ساذج هندی دو درهم عود قماری دو درهم ابریشم مقرض دو درهم پوست ترنج دو درهم گاؤزبان دو درهم درونج عقربی یکدرهم لعل یکدرهم یاقوت رمانی یکدرهم عقیق یمنی یکدرهم ورق طلا یکدرهم ورق نقره یکدرهم عنبر اشهب یکدرهم کافور خالص یکدرهم زعفران یکدرهم مشک خالص نیمدرهم قند سفید پنجاه درهم عسل مصفی پنجاه درهم بدستور معجون سازند

تمام شد

خاتمه در بیان بعض فوائد و آن مشتمل ست بر سه فصل فصل اول

در بیان علاج بعض سموم که اگر کسی خورده باشد و گزیدن بعض جانوران زهردار که اگر کسی گزیده باشند

فائده

باید دانست که قی نمودن برای کل سم مفید می افتد و اگر قی نیاید ادویه مفید خورانند خصوصاً باین طور قی نمودن که اول غذا دهند و بعد مدت قلیل حکم قی نمودن کنند که اثر سم در غذا آید و اعضا محفوظ مانند این حکم وقتیست که شکم خالی باشد و در صورت پری شکم حاجت طعام خورانیدن نیست و بعد تفراغ شیر تازه با روغن زرد خالص آمیخته خورانیدن و در ابطال نظیری ندارد خصوصاً با روغن گداخته

علاج افیون خورده

افیون خورده را باید که اول قی کند بطبیخ شبت و ترب و نمک و عسل بقدر کفایت بعده سکنگبین و شیر باهم آمیخته بنوشد فقط **ایضاً** حلتیت با شراب حل کرده نوشانیدن مفید افتد خاصته شراب کهنه واگر دارچینی تیز صم نماید بهتر است **ایضاً** حلتیت و بحل فلفل باهم آمیخته مقدار بندق هندی یعنی ریٹهه خورانیدن مفید است **ایضاً** برگ نوشته بید انجیر یعنی ارنڈ مالیده وقتیکه عرق آن بیرون آید در گوش و حلق چکانیدن مفید **ایضاً** روغن قسط بر سر و بدن مالیدن مفید می افتد **ایضاً** کاغذ خام در آب تازه تر کرده فشرده نوشانیدن مفید و افیون که همراه روغن کنجد خورده باشد لا دواست

علاج کسیکه اسغول کوفته خورده باشد

اسغول کوفته خورده را باید که قی طبیخ مذکوره افیون و زرده مرغ تخم یک عدد و سعد دار دو ماشه باهم آمیخته بدهند و شیره تخم خرفه سیاه با چهار تخم بنوشانند

علاج کسیکه سم الفار یعنی سنکهیا خورده باشد

سنکهیا خورده را باید که اول قی کند و سعی کند که بسیار آید تا که چیزی ازان در معده نماند و اگر در علاج تاخیر

نشده باشد و اگر تاخیری رفته باشد هم استفراغ می باید که لامحاله اکثر دفع سم خواهد نمود و اگر چیزی از کیفیت آن خواهد شد و در معده چیزی از جسم آن سوای کیفیت باقی نخواهد ماند دیگر پسته و روغن زرد گداخته و شیر با هم آمیخته چندان که از آن نوشیده نوشانیدن مفید و سم الفار که فقط بخته بخورند بالای آن روغنی سوای روغن زرد بنوشند لا دوا است

تدابیر گزیدن جانوران سابق الذکر

تدبیر مار گزیده و بهندی سانپ باشد عصاره گزنه ... فرو بردن ... که فرو رود مفید است و تعلیق ... و گردن ... دفع سم ... نشانیدن مفیده دانه ... یعنی پنیر مایه هم مفید اند و آب ... بیخته باشد نوشانیدن مفید است وضماد ... که بهندی آهوچیر باشد بر موضع لدغ نمودن مفید است وضماد بابونه و حب الآس و آرد ... مجموع با شراب سفید است و کل رطل رطوبت همراه تنباکوی کشیدنی کشیدن در دفع سم بسیار سریع الاثر است و اگر تواند شخص مار گزیده ... بسیار عجب است تدبیر عقرب گزیده عقرب را بهندی بچهو باشد و تدبیر گزیدنش اینکه عصاره تخم کاهو یا عصاره برگ آن و لبن ... و لبن ... و طین مختوم و عصاره برگ خرفه و لعاب اسپغول دمار خیار با هم مخلوط نموده ضماد نمودن مفید و کل ... مفید میشود

قاعده باید دانست که فصد در لدغ کل هوام ممنوع است زیرا که انتشار سم سبب تحریک خون بدن میشود مگر در لدغ عقرب جراره که فصد واجب است بجهت اینکه بمجرد گزیدنش سمیت در کل بدن سرایت میکند و از هر بن مو خون جاری میشود پس درین حالت فصد موجب تقلیل سمیت میشود فقط تدبیر گزیدن سگ دیوانه باید که در موضع جراحت عسل و پیاز و نمک و قطرون و سداب و باقلا و بادام تلخ ضماد نمودن مفید و قدری قطرون ... که آمیخته بموضع مذکور نهادن والله اعلم بحقائق الامور

فصل دوم در طرد بعض حیوانات

طرد موش که بهندی چوها باشد اگر یک موش را گرفته خصی ساخته رها کنند همه را فرار کنند و اند و دود ... و گوگرد و شاخ گوزن و سرگین ... و ... میگریزند و اگر مردارسنگ و خربق

وسنگ وخبث الحدید وبذر البنج وزعفران تخم معجون ساخته غلوله ها بسته در سوراخ اندازند و فتیله
سوزند بمیرند وایضاً سم الفار در آرد گندم همین عمل کنند طرد زنبور زنبور را بسبب
بهر باشد اگر عصار خطمی یا خبازی با روغن زیت بر خود بمالند زنبور گرد نیاید طرد این
بعرس یعنی نیولا و این از بوی سداب که بهندی ستلی نامند فرار نماید طرد ذباب که بهندی
مکھی گویند از ذرور زرنیخ و کندش بمیرد و اگر زرنیخ یعنی هرتال در چاو شیر حل کنند در آب
و در ظرفے نگاهدارند هر مگس که در وے افتد بمیرد

فصل سوم در بیان پختن بعض اطعمه از تراکیب علوی خانی

نسخه کباب گوشت بز تازه یک آثار مسکه دو آثار و یک پاؤ نمک و توله قاقله یک توله
قرنفل چهار ماشه مرچ سرخ شش ماشه مرچ سیاه چهار ماشه زیرهٔ سفید بریان شش ماشه
زیرهٔ سیاه بریان چهار ماشه بادیان بریان یک توله کشنیز خشک یک توله ادرک نیم پاؤ پیاز
پاؤ آثار لسن یک توله کچری چهار ماشه انجیر زرد سه دانه زعفران شش ماشه عرق لیمون
کاغذی نیم پاؤ این همه مصالحه را در گوشت آمیخته همه را در روغن پاؤ آثار در ماهی تابه بر آتش
نرم زغال یعنی کوئله بریان نمایند و پیاز چهلته تراشیده بریان نموده سوده با جغرات نیم آثار
اضافه نمایند هرگاه گوشت بسرخی گراید آب لیمون مذکور بران ریزند خواه پو چاره دهند
بعده بخورند فقط ترکیب پختن ماهی که خار آن هم مثل سرمه شود ماهی تازه
یک آثار روغن گاو یک آثار ادرک نیم آثار نمک چهار توله باهم مخلوط نموده در دیگچه
کرده دهن دیگچه از آرد بند کرده چهار پهر آتش نرم دهند بعده تناول نمایند ایضاً
مثل سابق لیکن بسیار خوش رنگ خوش فی الفقه ماهی تازه دو آثار نمک سانبهر سه توله روغن گاو دو
آثار جغرات چهار آثار ادرک سوده نیم آثار مرچ سیاه چهار ماشه قاقله صغار چهار ماشه قرنفل
سوده چهار ماشه پیاز چهلته تراشیده پاؤ آثار زعفران تحفه دو ماشه دارچینی
سوده دو ماشه بریان پاشیده مع جغرات در شکم آن داخل کرده و آنچه باقیمانده همه را
یکجا کرده در دیگچه نهاده دهن دیگچه از آرد بند کرده بر آتش نرم تا چهار پهر بپزند و بعده
تناول کنند ترکیب پختن دال ارهر و مونگ دال ارهر یا مونگ

پاؤ آثار روغن گاؤ یک آثار پیاز یک ونیم آثار ادرک نیم پاؤ مرچ سرخ یک ونیم چھٹانک
نمک ہفت تولہ عرق لیموں کاغذی سہ چھٹانک بدستور بپزند **ترکیب پختن قلیہ**
چاشنی دار گوشت بز یک آثار روغن گاؤ پاؤ آثار شکر سفید یک ونیم پاؤ آب لیموں
یک ونیم پاؤ دارچینی دو ماشہ قرنفل دو ماشہ زعفران شش ماشہ قاقلہ دو ماشہ پیاز
نیم پاؤ ادرک یک دام نمک یک دام اول نصف روغن پیاز بریان نمودہ گوشت را
بگھار دادہ بدستور قلیہ بپزند **ترکیب پختن نان تنک** کہ بہندی پتلی نامند میدہ یک آثار
روغن پاؤ آثار نمک یک دام شیر گاؤ پاؤ آثار اول در میدہ نصف روغن آمیختہ از شیر خمیر کنند
و ساعتی نرم و بہند و خمیر شدہ بعد درست شدن خمیر روغن باقماندہ آمیختہ بپزند دو دام
آرد نخود کہ بہندی بیسن نامند در آن تیار ساختہ بدواہی تا بہ کہ تہ بالا داشتہ باشند
بپزند یا در تنور بہوای گرم بپزند **نان بادامی** باین طور بپزند مغز بادام شیرین نیم پاؤ
نبات سفید نیم پاؤ روغن دو دام سفیدہ بیضہ مرغ یک عدد مغز بادام را از پوست
صاف نمودہ باریک سودہ نبات را شیرہ نمودہ آرد بادام تر کردہ در آن اندازند و آتش
نرم دادہ کفچہ لت کنند چون لت شود بکاغذ آن باریک بطرز نان خطائی ساختہ در تابہ
بپزند و بالائی تابہ ہم آتش بنہند مگر آتش زیادہ نباشد **نان خمیری** ترکیبش اینکہ میدہ نیم پاؤ
خمیرات یک دام یا ریزہ دو دام میدہ را از آب گرم خمیر نمودہ یک گھڑی
مستمال خوب نمودہ در پارچہ نمدار پیچیدہ دو پاس نگاہدارند و بدستور
نان بپزند و بعد ہم گرم با آب سرد خمیر سازند فقط

خاتمۃ الطبع

بعونہ تعالی این کتاب لاجواب در فن طب موسوم بہ **مجربات رضائی** مؤلفہ حکیم
سید رضا حسن صاحب در مطبع گرامی منشی نول کشور صاحب کانپور
باہتمام منصرم باکمال لالہ بشیشر دیال بماہ مئی سنہ [illegible] عیسوی طبع گردید